

رویکرد احساسی - عاطفی به واقعه عاشورا در ایران* (از صفویه تا مشروطه)

دکتر حسین مفتخری / محسن رنجبر

دانشیار دانشگاه تربیت معلم تهران / دانشجوی دکتری تاریخ اسلام

چکیده

واقعه عاشورا به سبب جایگاه ویژه آن در تاریخ اسلام، به‌ویژه تاریخ تشیع، در طول تاریخ مورد عنایت بسیاری از مورخان تاریخ اسلام و مقتل‌نویسان بوده است؛ اما با گذشت زمان و گسترش مراسم عزاداری و سوگواری، به‌ویژه از دوره حاکمیت فراگیر دولت شیعی صفویه، به دلایل گوناگون، برداشت‌های گوناگونی از این واقعه شده و یا بر برخی از برداشت‌ها تأکید بسیار شده است؛ بر این اساس پژوهش حاضر به مطالعه و جریان‌شناسی تاریخی مهم‌ترین و مشهورترین قرائت از واقعه عاشورا، یعنی قرائت سوگوارانه و احساسی - عاطفی از دوران صفویه تا مشروطه پرداخته و پس از ارائه پیشینه این قرائت، به مهم‌ترین ویژگی‌های آن می‌پردازد. در ادامه، زمینه‌ها و عوامل ترویج این برداشت، مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها

امام حسین علیه السلام، عاشورا، تاریخ‌نگاری، مقاتل، عزاداری، صفویه، روضه‌الشهدا.

* وصول: ۱۳۸۷/۹/۳؛ تصویب: ۱۳۸۷/۱۱/۷.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و مشهورترین ابعاد واقعه‌ عاشورا، بُعد «سوگوارانه» این حادثه است و - چنان‌که خواهیم نوشت - مورخان متقدم در این‌باره، اخبار و گزارش‌های متعدد و معتبری گزارش کرده‌اند. در اهمیت و توجه به این بُعد از واقعه، همین بس که بازخوانی این حادثه بدون توجه به این بُعد، روایت تاریخ عاشورا را روایتی بی‌روح، جامد و فاقد هر گونه عنصر محرک عاطف و احساسات و گریه و اشک - که مورد تأیید و تأکید معصومان است* - می‌سازد؛ از این‌رو اهتمام به این گونه رویکرد، در حد گزارش‌های کهن و معتبر تاریخی و حدیثی، امری انکارناپذیر است؛ اما هرچه در بستر زمان از این واقعه فاصله گرفته شده، به‌ویژه از قرن دهم به بعد که حکومت شیعی صفوی بر مصدر کار آمده است و پادشاهان صفوی و بعدها حاکمان قاجار، به دلایلی، به حمایت از عزاداری و سوگواری پرداختند، قرائت یادشده به سبب عوامل متعدد و گوناگون - که بیان خواهد شد - به عمده‌ترین و شایع‌ترین قرائت حاکم در محافل عزاداری شیعی در ایران تبدیل شده و هرچه زمان بر آن گذشته، بیشتر بر بسط و فربهی آن افزوده شده تا جایی که بیشترین و بالاترین سهم و ظرفیت را در ترسیم سیما و روایت نهضت عاشورا به خود اختصاص داده است؛ بر این اساس و با توجه به غلبه و سیطره این قرائت در قرون اخیر - و حتی در عصر حاضر که جامعه ما میراث‌خوار چنین قرائت و برداشتی از تاریخ عاشورا است - در این پژوهش ابتدا به تبیین این قرائت و در ادامه، به مؤلفه‌ها و شاخص‌های مهم آن و در پایان، به علل و زمینه‌های پیدایش و روی‌آوری به این قرائت، در سده‌های مورد بحث، پرداخته می‌شود.

* در ادامه و به اجمال، به روایات مربوط به این موضوع اشاره می‌شود.

پیش از پرداختن به تبیین این قرائت، یادآوری این نکته ضروری است که بهره‌گیری از این قرائت در این مقطع، لزوماً به این معنا نیست که مورخان و راویان تاریخ عاشورا برای گزارش و تبیین و تحلیل واقعه عاشورا، تنها به قرائت یادشده بسنده کرده‌اند، بلکه آنان در برخی موارد، برای نمود بیشتر این گونه قرائت و حتی تبیین و توجیه آن، برخی از قرائت‌های همسو و مکمل از قبیل قرائت‌های حماسی - اسطوره‌ای، عرفانی - ابتلایی، مسیحیانه و ... را نیز به خدمت گرفته‌اند.

تبیین قرائت

قرائت تراژیک و حزن‌انگیز از تاریخ عاشورا، بر این اساس است که وقایع تاریخ عاشورا از آغاز تا فرجام آن، به‌ویژه حوادث روز عاشورا با صبغه تراژیک و حزن‌انگیز، به گونه‌ای روایت شود که عواطف و احساسات خواننده و شنونده را تحریک کرده، اشک او را جاری سازد؛ بنابراین در این نوع قرائت، آنچه به طور عمد و جهت‌ممت و تأکید مقتل‌نویس و مقتل‌خوان و به طور کلی راوی و گزارشگر تاریخ عاشورا است، بُعد تراژیک و غمبار حادثه است. گویا تمام حادثه در این بُعد خلاصه می‌شود و ابعاد و لایه‌های دیگر این واقعه یا اصلاً به آن توجه نمی‌شود و یا اگر برخی ابعاد تا حدی مورد توجه قرار گرفته، در راستای به خدمت گرفتن و بهره‌گیری از آن در ترویج و پررنگ جلوه دادن بُعد تراژیک واقعه و ارائه تصویر کامل‌تری از آن است؛ بر اساس این قرائت، قهرمانان این حادثه، به‌ویژه رهبر نهضت و خاندانش، انسان‌هایی بودند که به شیوه بسیار ناجوانمردانه، مورد بیشترین و بدترین ستم‌ها قرار گرفته‌اند و باید به حال آنان گریست، بر مصائب آنان سوگواری و عزاداری کرد و بر دشمنان آنان نفرین و لعنت فرستاد؛ به تعبیر دیگر، در این نوع قرائت، چندان به چرایی قیام و اهداف و انگیزه‌های رهبر نهضت توجه نمی‌شود؛ چنان‌که به بُعد حماسی واقعه و شجاعت

و دلیری امام و یارانش و مرگ باعزت و افتخار آنان توجه و اهتمام چندانی نمی‌شود؛ به تعبیر سوم، آنچه مورد توجه و تأکید است، اینکه: امام حسین علیه السلام و یاران و خاندانش، انسان‌های مظلوم و پاکبخته‌ای بودند که در کمال تنهایی، غربت و بی‌کسی در دام سپاه یزید گرفتار شده، به فجیع‌ترین وضع کشته و یا اسیر شده‌اند و کشتندگان آنان از بدترین مردمان هستند که حتی بر طفل شیرخوار امام علیه السلام هیچ ترحمی نکردند؛ بنابراین در این رویکرد، بعد جانسوزی و سوگوارانۀ واقعه از یک سو و بعد دذمنشی و وحشی‌گری دشمن از سوی دیگر، مورد توجه و تأکید است؛ از این رو برخی از مصائب و گرفتاری‌ها در جریان این واقعه، همچون تشنگی، غربت و اسیری و ... و برخی موضوعات و محورها، همانند وداع‌های امام علیه السلام با یاران و خاندانش، گریه‌های حضرت و ... - چنان‌که به تفصیل به برخی از گزارش‌های آن در ادامه پرداخته می‌شود - بسیار اغراق‌آمیز گزارش شده تا جایی پنداشته می‌شود که حادثه‌ای به این سترگی و کم‌نظیری در تاریخ اسلام، در امور یادشده و مانند آن، خلاصه می‌شود؛ به تعبیر یکی از اندیشمندان معاصر، در این گونه قرائت به گونه اغراق‌آمیزی تنها صفحه سیاه این واقعه (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۲۱)، یعنی مصائبی که امام حسین علیه السلام و یاران و خاندانش تحمل کردند و جنایاتی که در حق آنان از سوی دشمن روا داشته شد، در پیشگاه خواننده و شنونده روایت می‌شود و به هیچ‌رو و یا چندان به ابعاد دیگر این حادثه، از جمله بعد حماسی این حادثه به معنای درست آن، به صورت مستقل و جدا از برداشت احساسی - عاطفی، توجه چندانی نمی‌شود.

پیشینه قرائت

درباره پیشینه و چرایی و چگونگی این قرائت باید گفت: آغاز و پیدایش این قرائت با آغاز این واقعه، همراه است؛ زیرا کدام واقعه‌ای حزن‌برانگیزتر از واقعه

عاشورا که تک تک یاران و مردان خاندان امام حسین علیه السلام از طفل شیرخوارش تا فرزند و برادران جوانش در پیش دیدگانش، کشته شدند و افزون بر آنکه خود کشته شد، به این بسنده نشد و بدنش لگدکوب اسبان شد و بدتر از آن سر خود و یارانش از تن جدا و بر نیزه زده شده، شهر به شهر و آبادی به آبادی، گردانده شد و به این اکتفا نشد و چوب بر لب و دندان آن سر بریده زده شد و به این قناعت نشد و خیمه‌های خاندانش غارت شد و بدتر از آن، خاندانش را اسیر کرده، شهر به شهر گرداندند. آیا حافظه تاریخ، واقعه‌ای به این دلخراشی و جان‌سوزی درباره بافضیلت‌ترین انسان‌های کره خاکی که مورد ستم و تجاوز بدترین و پست‌ترین انسان‌های عصر خود قرار گرفته باشند، به خاطر دارد؟ بر این اساس، از همان ابتدای حادثه، این بُعد از واقعه عاشورا مورد توجه شاهدان عینی واقعه از جمله امام سجاد علیه السلام و بعدها امامان معصوم دیگر علیهم السلام و مورخان کهن تاریخ عاشورا بوده و - چنان که نگاشته خواهد شد - گزارش‌های متعدد و گوناگونی از جمله چگونگی شهادت طفل شیرخوار، حضرت علی اکبر و حضرت قاسم علیهم السلام، وداع امام علیه السلام با برخی از یاران و بنی هاشم و ... اما کوتاه و عاری از هر گونه مبالغه و اغراق درباره ابعاد مختلف این قرائت، ارائه کرده‌اند؛ اما با قرار گرفتن گرد و غبار زمان بر این واقعه، به سبب وجود زمینه‌ها و عواملی، به تدریج این قرائت منبسط‌تر و فربه‌تر شده که در ادامه، از آن، سخن گفته می‌شود.

شاخص‌ها و ویژگی‌های این قرائت

اگرچه با تبیینی که درباره این قرائت بیان شد، درونمایه و جوهره این قرائت مشخص شد، اما به سبب استواری این قرائت بر یک سلسله مؤلفه‌ها و عناصر، از شاخص‌ها و ویژگی‌هایی نیز برخوردار است که بر اساس گزارش‌های مستند منابع دوران مورد بحث، در ذیل به آنها پرداخته می‌شود:

۱. افراط در نقل گزارش‌ها و حکایات غیر معتبر تاریخی محرک احساسات و عواطف

یکی از ابعاد وجودی انسان، بُعد احساسی و عاطفی وی است که در برابر حوادث ناگوار و دلخراش، احساسات و عواطف وی تحریک شده، از خود واکنش نشان می‌دهد؛ چنان‌که اشاره شد، بُعد حزن‌انگیز و مصیبت‌بار واقعه عاشورا، سبب گردیده در قرون مورد بحث، برداشت و قرائت از این بعد، به شیوه مجعول و بسیار افراطی، مورد توجه و تأکید محافل و مجالس روضه‌خوانی و عزاداری امام حسین علیه السلام قرار گرفته، در نهایت چنین قرائتی مبالغه‌آمیز و افراطی به مقاتل و متون مربوط به تاریخ عاشورا راه پیدا کند؛ در حالی که این‌گونه رویکرد، در منابع متقدم و حتی تا حد زیادی، در متون متأخر تا پیش از صفویه، وجود ندارد. برخی از شواهد و گزارش‌هایی که این قرائت، آنها را به این هدف به استخدام گرفته، عبارتند از: گزارش چند صفحه‌ای از افسانه عروسی حضرت قاسم و توصیف احساس برانگیز و حزن‌آور از مقدمات به میدان رفتن وی (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۱-۴۱۰ / طریحی، ۱۴۲۴، ق، ص ۳۶۵-۳۶۶ / بحرانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۶۸-۳۶۹ / نراقی، [بی‌تا]، ص ۱۲۶-۱۳۰) که بر اساس آن، جاعل و آفریننده آن با مهارت ویژه و هنر ادبی خاصی که در گزینش تعابیر، جمله‌پردازی‌ها و حتی اشعار در روایت این داستان از خود به یادگار گذاشته، احساسات هر خواننده و شنونده‌ای را پس از قرن‌ها، برانگیخته و اشک او را جاری می‌سازد؛ البته سازنده این جریان تنها به افسانه‌سازی درباره حضرت قاسم بسنده نکرده، بلکه از جریان عروسی و نودامادی دو یار ساختگی امام علیه السلام به نام‌های وهب بن عبدالله کلبی (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۲) و هلال بن نافع (همان، ص ۳۷۱) نیز خبر داده است؛ البته با این تفاوت که درباره این دو، به گزارشی کوتاه، بسنده کرده، هر چند از گزارش پراحساس و عاطفه‌برانگیز گفت‌وگوی وهب با همسرش (همان، ص ۳۶۵) چشم‌پوشیده است؛ افزون بر این، گزارش‌هایی از قبیل افتادن دست‌های بریده و مشک پاره حضرت

عباس علیه السلام بر روی خاک و بوسیدن دست‌های بریده وی توسط امام حسین علیه السلام (شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۷۰)، دادن امام حسین علیه السلام یک رشته مروارید به یکی از لشکریان دشمن به این سبب که هنگام بیرون آمدنش از خانه، دخترش به او گفت از این سفر برایش سوغات بیاورد! (همان، ص ۳۲۵) پاره کردن طفل شیرخوار بند قنداقش را (مانند جدش علی!) و خود را از گهواره یا از کنار عمه‌اش به زمین انداختن و بلند بلند صیحه کشیدن و گریه کردن هنگام شنیدن صدای امام علیه السلام که می‌گفت: «هل من معین؟» (همان، ص ۲۲۰)، نگاه طفل شیرخوار پس از تیر خوردن به روی پدر و تبسم وی پیش از شهادتش (نراقی، [بی‌تا]، ص ۱/۴۹ لسان‌الملک سپهر، [بی‌تا]، ص ۲۸۵ / شریف کاشانی، همان، ص ۲۲۲)، نشان دادن حضرت زینب علیه السلام سپهر خونین حضرت عباس علیه السلام را به مادرش ام‌البنین و بی‌هوش شدن وی (شریف کاشانی، همان، ص ۴۴۳)، خبر مسلم جصاص (گج‌کار) و نان، خرما و گردو دادن کوفیان به اطفال اهل بیت علیهم السلام* (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ص ۴۶۵ / مجلسی، ۱۴۰ ق، ج ۴۵، ص ۱۱۴ - ۱۱۵ / قزوینی، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۴۹ / اسفراینی، [بی‌تا]، ص ۵۶ / دربندی حائری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۳۰۱ - ۳۰۲)، داستان شفا یافتن دختر معلول یهودی با خون بال یک مرغ (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۴۷ - ۴۴۹ / بحرانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۷۴ - ۷۶ / مجلسی، ۱۴۰۲ ق، ج ۴۵، ص ۱۹۲ - ۱۹۳ / عبدالله بحرانی، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۹۴ - ۴۹۵ / قزوینی، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۳۳ - ۲۳۵ / نراقی، [بی‌تا]، ص ۱۰۷ - ۱۰۸)، داستان شیر غزان در کنار بدن امام علیه السلام (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ص ۳۲۳ / بحرانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۷۷ - ۷۹ و ج ۴، ص ۷۰ - ۷۲ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۱۹۳ - ۱۹۴ / بحرانی، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۱۲ - ۵۱۳)،

* البته در کتاب نورالعین تنها نان دادن کوفیان گزارش شده است؛ اگرچه این کتاب به اسفراینی (م ۱۴۱۷ / ۴۱۸) نسبت داده شده، اما اولاً، چنین کتابی در فهرست آثار او ثبت نشده است؛ ثانیاً سبک نثر و نگارش این اثر و گزارش‌هایی که در آن آمده، به هیچ‌رو با آثار قرن چهارم و پنجم، سازگاری ندارد؛ بنابراین محتمل است این کتاب در عصر صفویه و یا در نهایت، در دوران قاجار، توسط مؤلفی مجهول نگارش شده باشد، اما برای آنکه از اعتبار و اعتماد لازم برخوردار باشد، به اسفراینی نسبت داده شده است.

قصه ساریان امام علیه السلام (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ص ۹۰ - ۹۲ / دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۵۷ - ۱۶۲ / لسان الملك سپهر، [بی تا]، ص ۴۳۴ - ۴۳۵)، افسانه قیام دختری به نام «دُرّة الصدف» در حلب به انگیزه خونخواهی امام حسین علیه السلام هنگام بردن اسرا و سرها به شام (دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۴۴۵ - ۴۵۰)، افسانه شیرین خانم (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۵۹ - ۴۶۲) و... از جمله مجعولاتی است که بسیاری از منابع مشهور دوران مورد بحث، به آن پرداخته و با این شیوه، بعد مصیبت بار و غم بار واقعه عاشورا را فزون تر و پررنگ تر، گزارش کرده اند.

۲. تأکید بسیار بر تشنگی امام علیه السلام و خاندان و یارانش

موضوع عطش و تشنگی شدید امام حسین علیه السلام، یاران و خاندانش در روز عاشورا، از مسلمات تاریخ عاشورا است و افزون بر گزارش های معتبر و کهن تاریخی در این باره (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۲۶ / ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۷۷ / شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۰۱)، دلایل و شواهد ذیل نیز این ادعا را به روشنی اثبات می کند:

الف) امام و یارانش در حال جنگ در هوای نسبتاً گرم سرزمین کربلا در سال ۶۱ هجری - که بر اساس محاسبات تقویمی - نجومی، آن سال مصادف با بیست و یکم مهر ماه بوده (ملک پور و صیاد، ۱۳۷۰، ص ۲۶) - تحرک و فعالیت بسیار داشتند که این امر سبب تعریق و از دست رفتن آب بدن شده است؛ افزون بر این، جراحت و زخم هایی که بر بدن یاران امام علیه السلام تا پیش از شهادت شان وارد می شد و سبب خونریزی می گشت، تشنگی را تشدید می کرد.

ب) به سبب اشتغال سپاه امام علیه السلام به نبرد، از صبح عاشورا و اینکه اوضاع و شرایط روز عاشورا با حمله و جنگ و درگیری رقم خورده بود و هرچه می گذشت حلقه محاصره تنگ تر می شد، دیگر مجال و امکانی برای دستیابی به آب نبود؛ از این رو وقتی در آخرین لحظات این نبرد خونین، امام حسین علیه السلام (بلادری، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۴۰۷ / طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۴۳ / شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص

(۱۰۹) و بنابر برخی گزارش‌ها، حتی حضرت عباس علیه السلام (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۱۷)، آخرین تلاش را برای دستیابی به آب می‌کنند، این کوشش عقیم می‌ماند؛ البته در برابر ادعای فوق، اخبار و گزارش‌هایی درباره دسترسی سپاه امام علیه السلام به آب از طریق کندن چاه (ابن اعثم، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ص ۹۱ / خوارزمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۳۴۶) در روزهای پیش از عاشورا و یا سیراب شدن آنان در روز عاشورا به شیوه معجزه‌آسا و خارق‌العاده (طبری، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۸۸-۱۸۹ / ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۲۷ - ۳۲۸، ج ۱ و ۲. به نقل از: بستان الکرام محمد بن شاذان قمی، جزء ۸۶) موجود است که چندان از اعتبار و اتقان مناسب برخوردار نیست.*

همچنین بر خلاف گزارش برخی از منابع مقطع مورد بحث، در هیچ یک از منابع کهن و حتی متأخر معتبر تا قرن هفتم سخن از کوشش حضرت عباس علیه السلام

* به سبب آنکه در سلسله سند آنها، فردی چون محمد بن سنان است که بر اساس گزارش نجاشی (رجال‌شناس کهن) محمد بن سنان راوی ضعیفی است که به متفردات او نباید اعتماد کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۲۸، ش ۸۸۸)؛ افزون بر این، برخی از گزارش‌های کهن غیرمشهور یا حاکی از دستیابی امام علیه السلام به آب است، مانند روایت امام باقر علیه السلام که خبر از وجود آب در روز عاشورا داده است (نخبه من الرواة، ۱۳۶۳، ص ۱۲۲ / مجلسی، ۱۴۰۹ ق، ص ۹۱) و نیز مانند گزارش دینوری، هر چند بر اساس گزارش وی امام علیه السلام موفق به آشامیدن آن نمی‌شود (دینوری، ۱۹۶۰ م، ص ۲۵۸) و یا حاکی از سیراب شدن امام (زبیری، ۱۹۵۳ م، ص ۴۳ / ابن ابی‌الدنیا، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۲۰) و حتی یارانش (نعمان مغربی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۱۹۱ - ۱۹۳) توسط حضرت عباس است. این گزارش‌ها نیز نمی‌تواند قابل اعتنا باشد؛ زیرا اولاً با گزارش‌های کهن معتبر از جمله گزارش ابومخنف که از انسجام معتبر منطقی برخوردار است، تعارض دارد؛ ثانیاً به نظر می‌رسد گزارشگران این اخبار، به سبب رعایت اختصار، دچار انخزال و تقطیع اخبار و در نتیجه، کلی‌نگاری اجمال‌نویسی در ثبت اخبار شده و بدون رعایت زمان وقوع هر واقعه و پدیده، به ثبت و نگارش آن دست یازیده‌اند؛ چنان‌که به نظر می‌رسد مورخان و مقتل‌نویسان یادشده که به آوردن آب برای امام توسط حضرت عباس و یا موالی امام اشاره کرده‌اند، جریان آب آوردن حضرت عباس به همراه پنجاه نفر سواره و پیاده پس از منع آب در روز هفتم را به سبب رعایت اختصار، با حذف جزئیات، از جمله زمان آوردن آب، روز عاشورا پنداشته‌اند.

برای آوردن آب برای زنان و کودکان اهل بیت به میان نیامده است و تنها طلب و تلاش وی و امام حسین^ع برای دستیابی به آب، برای سیراب شدن خود است که این امر یکی از شواهد نبود و یا کمبود آب در خیمه‌گاه می‌باشد؛ اما به هر تقدیر، این امر را نمی‌توان انکار کرد که از روز هفتم که سپاه عمرسعد آب را بر سپاه امام بست (طبری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۱۲) تا صبح روز عاشورا، آب در سپاه امام^ع هر چند اندک و به صورت جیره‌بندی، در حد رفع تشنگی موجود بوده است؛ زیرا معقول به نظر نمی‌رسد و امکان ندارد یاران و خاندان امام^ع به‌ویژه زنان و کودکان در برابر بی‌آبی و تشنگی بیش از دو شبانه روز، مقاومت کرده باشند؛* به‌ویژه آنکه - چنان‌که اشاره خواهد شد - بر اساس منابع کهن و معتبر، روز عاشورا امام^ع و یارانش با بالاترین توان و شجاعت با لشکر عمر سعد نبرد کردند که این امر شاهدی قوی بر وجود آب در حد رفع تشنگی، در خیمه‌گاه تا زمان آغاز نبرد در روز عاشوراست؛ بنابراین واکنش و بی‌تابی در برابر تشنگی به‌ویژه بی‌تابی زنان و کودکان امام^ع آنچنان که مورد تأکید برخی نگاشته‌های دوران مورد بحث است و برای آن حساب جداگانه باز کرده و حتی در مواردی، افسانه‌ها برای آن ساخته‌اند، تا جایی که گویا تمام ابعاد مصیبت و جان‌سوزی واقعه عاشورا در تشنگی امام^ع و یاران و به‌ویژه خاندانش منحصر می‌شود، افزون

* البته اگرچه براساس منابع کهن، تنها یک بار گزارش شده که حضرت عباس^ع به همراه پنجاه نفر مأمور آوردن آب از شریعه فرات شدند و در آن یک بار تنها بیست مشک آب آوردند (طبری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۱۲/دینوری، ۱۹۶۰، ص ۲۵۵)، اما با توجه به جمعیت حداقل صد نفری یاران و خاندان امام^ع این میزان آب به طور قطع تا روز دهم بسیار ناچیز بوده است؛ از این‌رو محتمل است سپاه امام^ع چند بار دیگر نیز موفق به آوردن آب شده باشند؛ چنان‌که گزارش شیخ صدوق^ع (حاکمی از آوردن آب در شب عاشورا توسط علی اکبر^ع به همراه پنجاه نفر می‌باشد (شیخ صدوق، ۱۴۱۷، ق، ص ۲۲۱).

بر آن که در منابع معتبر متقدم، منعکس نشده* برخی از گزارش‌هایی که حاکی از التماس و درخواست ذلیلانه آب توسط امام حسین است،** با اصل «عزت‌طلبی» و عدم پذیرش هر گونه ذلت و ننگ و عار در سیره امام، منافات دارد.***

به نظر می‌رسد: بر اساس دیدگاه برخی از محققان، پرداختن بیش از حد به مسئله آب و تشنگی اهل بیت^{علیهم‌السلام} در کربلا در مراسم سوگواری‌ها و عزاداری‌ها و

* البته تنها در یکی از منابع متأخر، گزارشی به نقل از هشام کلینی (شاگرد و راوی اخبار ابومخنف) درباره درخواست آب توسط امام^{علیهم‌السلام} از دشمن برای طفل شیرخوار، نقل شده (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۱۶۴) که چون گزارش یاد شده از یک سو در منقولات طبری، ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید نیامده، و از سوی دیگر، مقتل هشام موجود نیست تا صحت یا سقم ادعای سبط ابن جوزی ثابت شود، نمی‌توان اطمینان پیدا کرد گزارش یادشده از منقولات مقتل هشام است؛ بر این اساس نمی‌توان به این گزارش چندان اعتماد کرد؛ البته بر فرض پذیرش چنین گزارشی، چنین درخواستی را نمی‌توان از مصادیق درخواست ذلت‌بار به حساب آورد؛ زیرا هیچ عقل سلیمی درخواست آب برای طفل شیرخواری که توان چندانی در برابر تحمل تشنگی ندارد، ذلت نمی‌داند.

** به برخی از این گزارش‌ها در پاورقی صفحه بعد (سه مورد نخست) اشاره شده است.

*** توضیح آنکه: بر اساس آیه شریفه «والله العزة و لرسوله و للمؤمنین» (منافقون: ۸) و روایات معصومان^{علیهم‌السلام} (برای نمونه رک به: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۶۳ - ۶۴)، یکی از اصول حاکم بر سیره معصومان، اصل عزت‌طلبی است که در تمام ابعاد زندگی معصومان به عنوان سرور مؤمنان، ساری و جاری بوده است. با توجه به حاکمیت این اصل در سیره فردی، اجتماعی و سیاسی امام حسین^{علیهم‌السلام} و از جمله رهبری و هدایت قیام عاشورا، به هیچ رو نمی‌توان پذیرفت که امام درخواست‌ها و پیشنهادهای ذلت‌بار به عمر سعد کرده باشد؛ البته پابندی به این اصل، با تلاش جهت پرهیز از برخورد فیزیکی تا آخرین لحظات، منافات ندارد؛ از این رو هر گونه مذاکره (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۲۲ - ۲۶ / شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، صص ۹۷-۹۸ و ۱۰۰-۱۰۱) مادامی که با اصل یادشده منافات نداشت، در ایام اقامت در کربلا و حتی تا صبح روز عاشورا پیش از آغاز جنگ، از سوی حضرت و یارانش، پیگیری شد، اما زمانی که آن تلاش‌ها و ریزنی‌ها ثمر نبخشید و امر دائر میان شهادت و حفظ عزت از یک سو و ماندن و پذیرش ذلت از سوی دیگر شد، حضرت، شهادت را انتخاب کرد.

به طور کلی در فرهنگ ایرانیان این دوران، معلول شرایط جغرافیایی و طبیعی حاکم بر ایران بوده باشد؛ زیرا یکی از مشکلات بسیار مهمی که ایرانیان از گذشته‌های دور با آن مواجه بودند، مسئله کمبود آب و زحماتی بوده که برای دستیابی به آن تحمل می‌کرده‌اند؛ از این رو آب به عنوان پرمسئله‌ترین مشکل روزمره ایرانیان به مراسم سوگواری و عزاداری امام حسین علیه السلام و به ویژه درون متون تعزیه، راه یافته و یکی از عوامل مهم وقایع کربلا گردیده است؛ به ویژه آنکه اگر به این نکته توجه شود که کمبود آب و ویرانی قنات‌ها و خشکسالی‌ها، ایرانیان را مردمان منتظر و ضعیف در برابر نیروها و بلایای طبیعی و نامطمئن از تأمین معیشت خود می‌کرد و بازتاب این مسئله در سوگواری برای امام حسین علیه السلام به ویژه در تعزیه و نمایش‌های مربوط به واقعه کربلا، خود را نشان داده است (برای آگاهی بیشتر ر.ک به: ملک‌پور، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۴). بر این اساس، به نظر می‌رسد گزارشگران و راویان تاریخ عاشورا در مقطع مورد بحث، در پررنگ نشان دادن موضوع تشنگی، دچار افراط و مبالغه‌گویی و نیز در مواردی همانند طلب ذیلانۀ آب از دشمن توسط امام علیه السلام دچار اشتباه و وارونه‌نویسی شده‌اند که از جمله می‌توان به گزارش‌های درخواست آب توسط امام حسین علیه السلام برای خود و یا خاندانش از سپاه دشمن، عمر سعد و شمر یا دستور امام علیه السلام به حضرت عباس برای تهیه آب برای کودکان و زنان و یا توصیف تشنگی اهل بیت علیهم السلام از زبان امام یا حضرت عباس و ... اشاره کرد.*

* برخی از این گزارش‌ها چنین است:

- گفت‌وگوی امام علیه السلام با سپاه دشمن پیش از نبرد: ... عیال و اطفال مرا که از تشنگی جگر ایشان کباب است، مقداری آب بچشانید تا من فردا بر شما خصمی نکنم... (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۰).
۱۴-

۱- درخواست دوم امام علیه السلام از عمر سعد: «سقونی شربه من الماء قد نشفت (بخوانید: نشف) کبیدی من الظمًا» (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۴۳۹/ قزوینی، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۰۶/ تنکابنی، ۱۴۲۳ ق، ص ۴۵۹/ بهبهانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۴۱).

- درخواست آب از شمر در آخرین لحظات و رد شمر و جزع و فزع امام علیه السلام از تشنگی هنگام بریدن سر از قفا (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۴۵۲-۴۵۳/ قزوینی ۱۴۰۵ ق، ص ۲۱۹/ مقتل الحسین منصوب به ابومخنف، [بی تا]، ص ۹۳/ نواب تهرانی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۸)؛ همچنین سخن منصوب به امام حسین: ای شمر، جگرم سوخت، قطره آبی به کامم رسان، آن گاه به کار خود پرداز. آن حرامزاده گفت: «هیئات، هیئات، والله ماتذوق الموت غصه و جرعة بعد جرعة» (دربندی ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۷۲/ شریف کاشانی، [بی تا]، ص ۳۳۶-۳۳۷).

- امام حسین علیه السلام خطاب به حضرت عباس علیه السلام: «إذا غدوت الى الجهاد، فاطلب لهؤلاء الاطفال قليلا من الماء» (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۳۰۶/ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۴۱، تنکابنی، ۱۴۲۳ ق، ص ۴۴۲-۴۴۳) - توصیف تشنگی امام حسین علیه السلام و خاندانش توسط حضرت عباس علیه السلام خطاب به عمر سعد: «هم عطاشی قد احرق الظمًا قلوبهم فاسقوه شربه من الماء لان اطفاله و عياله و صلوا الى الهلاك» (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۳۰۶).

- گفت و گوی امام حسین علیه السلام با حضرت عباس علیه السلام: «... و اشد ما علينا، عطش النسوان و الاطفال» و نیز سخن حضرت عباس: «ویلکم اتهلکون ذریة رسول الله عطشا، و اعظم الاشياء عطش الحسین و عطش اهل بینه و الاطفاله» (تنکابنی، ۱۴۲۳ ق، ص ۴۳۹).

- فسمع الحسین علیه السلام الاطفال و هم ینادون: العطش العطش!... فذكر (العباس) عطش الحسین و عياله و اطفاله فرمى الماء من یده، و قال: و الله لا اشربه و اخى الحسین و عياله و اطفاله عطاشی (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ص ۳۰۶/ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۴۱/ تنکابنی، ۱۴۲۳، ص ۴۴۳/ لسان الملك سپهر، [بی تا]، ج ۶، ص ۲۷۸-۲۷۹/ بهبهانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۲۲-۳۲۳)؛ همچنین برخی از نویسندگان مقاتل، شاخ و برگ های بیشتری به این جریان داده و تا توانسته اند بر تحریف این گزارش افزوده اند. (ر.ک: دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۹۶ به بعد).

- در بعضی روایات هست که بار دیگر امام علیه السلام خود را به لب آب فرات رسانید و کفی آب برداشته، خواست بیاشامد، از تشنگی اطفال و عورات براندیشیده، آن آب را ریخت (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۵).

- محرومیت طفل شیرخوار امام علیه السلام از آب به مدت سه روز ابومخنف [بی تا]، ص ۸۳/ ابواسحاق اسفراینی، [بی تا]، ص ۴۶) و یا «اما من احد یأتینا بشریة من الماء لهذا الطفل، فانه لا يطیق الظمًا...» (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ص ۴۳۱).

۳. ارائه گزارش‌های غیر معتبر از وداع‌های جانسوز امام حسین علیه السلام با خاندان خود از دیگر شاخص‌های این قرائت، گزارش وداع‌های بسیار امام حسین علیه السلام با خاندانش با هدف برانگیختن عواطف و احساسات خواننده و شنونده و در نتیجه، گریه و اشک ریختن اوست؛ البته اگرچه اصل وداع امام حسین علیه السلام با یاران و برخی از خاندانش از جمله با طفل شیرخوار خود، در برخی از منابع متقدم و متأخر، به

→ - امتناع حضرت عباس علیه السلام از اینکه امام حسین علیه السلام او را به خیمه‌گاه ببرد؛ زیرا به سکنه دختر امام وعده آب داده است، اما نتوانسته است به آن عمل کند! (دربندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۵۰۴/ بهبهانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۲۴/ شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۷۲).

- انتساب جمله «وی [طفل شیرخوار] را یک جرعه آب دهید که از غایت تشنگی، شیر در پستان مادرش نمانده یا خشکیده» به امام حسین خطاب به سپاه عمرسعد (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۶/ نراقی، [بی‌تا]، ص ۱۴۹/ لسان‌الملک سپهر، [بی‌تا]، ص ۲۸۵/ نواب تهرانی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۰/ شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۲۰-۲۲۲).

- مکالمه سر امام حسین علیه السلام با راهب دیر: «انا عطشان کربلاء، انا ظمآن کربلاء...» (بحرانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۱۲۹).

- و سار القاسم الی الحسین و قال: یا عماه العطش، العطش، ادرکنی بشریبه من المء... (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۳۶۶/ بحرانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۷۰/ بهبهانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۱۶).

- نسبت دادن این قول به خدا درباره تشنگی اهل بیت علیهم السلام: «صغیرهم یمیته العطش و کبیرهم جلدہ منکمش» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۳۰۸).

برخی از اشعار تعزیه: حضرت زینب خطاب به یاران امام حسین علیه السلام:

طفل‌ها کردند غش از تشنگی	جمله اولاد حسین بن علی <small>علیه السلام</small>
جرعه آبی به این طفلان دهید	منتسی بر زینب نالان نهید

سخن حضرت سکنه: (ملک‌پور، ۱۳۶۳، ص ۲۳۳)

مرا هیچ آرزو نبود به جز آب	پدر جانما مرا دریاب
دلیم از تشنگی بابا کباب است	بده جانما به من آبی ثواب است

همان

اختصار گزارش شده،* اما در برخی منابع تاریخ عاشورای اعصار مورد بحث، به تفصیل و با تعابیر و گزارش‌های گوناگون و متعدد به این موضوع پرداخته شده است. صرف نظر از منافات و ناهمگونی چنین وداع‌هایی با مقام و شأن امام حسین^{علیه السلام} به سبب برخورداری حضرت از بالاترین مقام رضا و درجه صبر، همانند امامان دیگر، و صرف نظر از این پرسش که مگر چنین فرصت‌هایی برای امام حسین^{علیه السلام} در روز عاشورا فراهم بوده که در آخرین لحظات عمر خود چندین بار چنین وداع‌های دلخراش و جانسوزی با اهل بیت خود کرده و سخنانی چنان جانگداز و حزن‌انگیزی بین آنان ردّ و بدل شده باشد؟! گزارش چنین وداع‌هایی را در منابع کهن، نمی‌توان یافت؛ اما مورخان و نویسندگان دوران مورد بحث، بر این موضوع تأکید بسیار کرده‌اند.**

* برخی از این گزارش‌ها چنین است: (تقدم بعده شوذب مولی شاکر فقال: السلام علیک یا ابا عبد الله و رحمة الله و برکاته. استودعک الله و استرعیک ... و تقدم عابس بن [ابی] شبيب الشاکری فسلم علی الحسین ودعه و ... (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۰۵ - ۱۰۶).
 - فبقی الحسین فریدا وحیدا ... فتقدم الی باب الخیمة فقال: ناولونی ذلک الطفل حتی اودعه، فناولوه الصبی... (ابن اعثم، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ص ۱۱۵ / ابومنصور طبرسی، ۱۳۸۶ ق، ج ۲، ص ۲۵ / خوارزمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۳۷).

** چنان‌که مرحوم مجلسی دو وداع برای امام^{علیه السلام} نوشته است: یکی پس از شهادت طفل شیرخوار: «و پردگیان سرادق عصمت را طلبید و دختران و خواهران را در برکشید و هر یک را به ثواب‌های حق تعالی تسلی بخشید و صدای شیون از خیمه‌های حرم بلند گردید ...» (مجلسی، ۱۳۶۲، ص ۳۷۳) و بار دوم پس از نقل خبر رفتن امام^{علیه السلام} با اسب کنار شریعه فرات برای نوشیدن آب و اینکه به حضرت گفتند لشکر به خیمه‌گاه حمله کرده است: «پس بار دیگر اهل بیت رسالت و پردگیان سرادق عصمت و طهارت را وداع نمود ...» (مجلسی، ۱۳۶۲، ص ۳۷۴)؛ همچنین بعدها محدث قمی نیز این دو وداع را با تفصیل بیشتری آورده است (قمی، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۸۸۷ - ۸۸۸ و ۸۹۹).

۴. نسبت اظهار حزن و گریه‌های بسیار و در مواردی، ذلیلانه به امام و خاندانش اگرچه در برخی منابع کهن و متأخر، گزارش‌هایی درباره گریه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا از جمله گریه حضرت هنگام به میدان رفتن حضرت علی اکبر علیه السلام (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ ق، ص ۷۷) و یا هنگام شهادت حضرت عباس (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۱۱۷) گزارش شده است، اما نسبت گریه‌های بسیار به حضرت بر اساس اخبار مجعول به هدف تشدید بعد احساسی و عاطفی روایت عاشورا و در نتیجه، گریاندن و اشک گرفتن از مخاطبان و مستمعان، از نقل‌ها و نسبت‌های ناروای منابع تاریخ عاشورا در مقطع مورد بحث و از ویژگی‌های دیگر این آثار است که تأکید بر رویکرد تراژیک و حزن‌برانگیز این حادثه کرده‌اند؛ تا جایی که یکی از نویسندگان عصر قاجار،* کتابی به نام امواج البكاء درباره تعداد جاهایی که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا گریه کرده، نگاشته است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۵۱) و یا مرحوم شوشتری (م ۱۳۰۳ ق) شش جایی را که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا گریه نموده، گزارش کرده که چهار مورد آن، برگرفته از منابع غیرمعتبر است (شوشتری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹ - ۱۳۰)؛ افزون بر این، منابع این دوران به گزارش‌های دیگری نیز در این باره از جمله گریه امام حسین علیه السلام هنگام امتناع عمر سعد از دادن آب یا هنگام شهادت حضرت قاسم و... پرداخته‌اند.**

* نویسنده این کتاب، شخصی به نام نوروز علی بسطامی (م ۱۳۰۹ ق) است.

** برخی از این گزارش‌ها چنین است:

- مادر و خواهرانش [حضرت علی اکبر] در رکاب و عنانش آویختند و به جای آب، خون از دیده می‌ریختند! (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۹).

- فطاطاً [الحسین] رأسه الی الارض و بکی حتی بل ازیاقه ... (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۳۰۶). چون امام حسین علیه السلام این سخن (امتناع از آب دادن از سوی سپاه عمر سعد) را شنید، سر به زیر انداخت و ۴-

۵. **انتساب سخنان، درخواست‌ها و رفتارهای ذلیلانه به امام حسین** و بنی‌هاشم از دیگر ویژگی‌های این رویکرد و قرائت، نسبت دادن سخنان و درخواست‌های ذلیلانه و رفتارهای منفعلانه و ذلت‌بار به امام حسین و خاندانش است؛ در حالی که - چنان که گفته شد - افزون بر آنکه چنین نسبت‌هایی با اصل عزت‌طلبی در سیره معصومان و به‌ویژه امام حسین در فرایند رهبری و هدایت

۱- گویا از زنان و دخترانش خجالت می‌کشید و شروع کرد به گریستن و اینقدر گریست که گریانش تر شد (شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۵۷).

- هفت بار صیحه زدن امام پس از شهادت حضرت علی اکبر آنچنان که تا چهار فرسخ شنیده می‌شد! (همان، ص ۲۱۲) و نیز حضرت چنان زارزار به آواز بلند گریست که قدسیان ملاً اعلی به گریه آمدند و چنان ناله‌ها از دل برکشید که سکان صوامع ملکوت بر خود لرزید (همان).

- هنگام شهادت حضرت قاسم: «ثم ان الحسين بك بكاء شديدا و جعلت ابنة عمه تبكي و جميع من كان منهم لطموا الخدود و شقوا الجيوب و نادوا بالويل و الثبور و عظام الامور» (طریحی، ۱۲۴ ق، ص ۳۳۶/ بحرانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۷۱).

- هنگام اجازه گرفتن حضرت عباس برای رفتن به میدان: «فبکی الحسين بكاء شديدا حتى ابتلت لحيته المباركة بالدموع» (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۳۰۵-۳۰۶- / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۴۱/ دربندی ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۹۶/ شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۵۴-۲۵۵) و هنگام دیدن جنازه بی‌رمق برادرش، چنان گریست که مخالفان به گریه درآمدند و حتی به روایتی غش کرد (شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۷۰-۲۷۱)؛ در حالی که براساس گزارش شیخ مفید- کهن‌ترین گزارش معتبر- حضرت عباس با امام حسین همزمان وارد میدان نبرد شدند (مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۰۹).

- امام پس از شهادت علی اصغر چنان آهی از دل برکشید که زمین کربلا بر خود لرزید! (شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۲۲).

- اهل‌بیت چون امام را تنها دیدند، آه سوزناک از جگر گرم برکشیدند و از یتیمی فرزندان و غریبی و بی کسی ایشان برانداشیدند، خود از گریه نگاه نتوانستند داشت.

بر غریبی حسین و درد او بگریستی حضرت ختم النبیین گر چه در آن صحرا بدی

(کاشفی ۱۳۸۱، ص ۴۲۷).

قیام عاشورا از تا آغاز فرجام آن، در تناقض آشکار است، نه تنها در هیچ یک از منابع کهن و حتی متأخر، چنین نسبت‌هایی به امام و خاندانش داده نشده است، بلکه گزارش‌هایی وجود دارد که عزت و سربلندی همراه با شجاعت و شهامت امام و خاندانش را به‌خوبی ترسیم کرده است؛ چنان‌که بر اساس منابع معتبر کهن، وضعیت روحی امام حسین علیه السلام هنگام نبرد و مبارزه با سپاه عمر سعد در آخرین ساعات این نبرد و پس از تحمل شدیدترین مصائب از جمله از دست رفتن بهترین عزیزان حضرت، چنین توصیف شده است:

مردان جنگی از راست و چپ بر حسین یورش بردند و او به هر دو طرف چپ و راست حمله می‌کرد و آنان ترسیدند [و عقب نشستند]. فوالله ما رأیت مکسورا* (مکتورا) قطُّ قد قُتِلَ وُلده وأهل بيته وأصحابه أربطُ جأشاً ولا أمضى جناناً منه ولا أجزأ مقدماً والله ما رأيت قبله ولا بعده مثله إن كانت الرجالة لتتكشف من عن يمينه وشماله إنكشاف المَعزى إذا شدَّ فيها الذئبُ** (طبری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص

* در متن تعبیر «مکسورا» آمده است که به معنای مجروح و یا کسی که از شدت تحمل مصائب و سختی‌ها کمرش و یا دلش شکسته است، می‌باشد؛ اما در برخی منابع (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۱/ ابن فتال نیشابوری، [بی‌تا]، ص ۱۸۹/ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۶۸/ ابن نما، ۱۳۶۹ق، ص ۵۴) «مکتورا» آمده است که به معنای کسی است که جمع زیادی او را محاصره کرده و او در اثر این کثرت، مغلوب شده است.

** البته شیخ مفید و به پیروی از او، ابن فتال نیشابوری و طبرسی، تعبیر یادشده را درباره امام حسین علیه السلام به نقل از حمید بن مسلم گزارش کرده‌اند. *ابن ابی‌الحدید*، در توضیح این تعبیر، نوشته است: روز طفلاً گفتند: هیچ مغلوبی را شجاع‌تر از او ندیدم که از برادران، خاندان و یارانش تنها مانده باشد. او مانند شیر خشمگین، سواره‌نظام را نابود می‌کرد. گمان تو درباره مردی که از ستم‌پذیری و تسلیم شدن خودداری کرد، چیست؟ مردی که خود، پسران، برادران و عموزادگانش با آنکه به آنان امان داده شد و سوگندهای استوار بر آنان خوردند که در امان خواهند بود، چندان جنگیدند که کشته شدند. او کسی است که خودداری از تسلیم و زبونی را برای عرب معمول کرد؛ چندان که پس از او پسران زبیر، مهلب و دیگران به او اقتدا کردند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۵، ص ۲۷۴ - ۲۷۵).

۳۴۵/ نعمان مغربی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۱۶۳ - ۱۶۴ / شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۱۱ / ابن قتال نیشابوری، [بی تا]، ص ۱۸۹ / طبرسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۶۸ / خوارزمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۴۴ / سید ابن طاووس، ۱۳۸۳، ص ۱۷۰ - ۱۷۱): به خدا، هرگز مجروحی را که فرزندان، خاندان و یارانش کشته شده باشند، به قوت قلب و دل‌آرامی و جرئت او ندیده‌ام. به خدا، چه پیش از حسین و چه پس از او مانندش را ندیده‌ام. پیادگان همانند گله بزی که گرگ [یا شیر] به آنان حمله می‌کند، از راست و چپش می‌گریختند.

همچنین حمید بن مسلم (یکی از سپاهیان عمر سعد) در توصیف مبارزه و نبرد حضرت گفته است:

وهو یقاتل علی رجلیه قتال الفارس الشجاع، یتقی الرمیة و یفترص العورة و یشدّ علی الخیل (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۴۵): حسین با اینکه پیاده می‌جنگید، چون تک‌سواری دلیر، از تیر پرهیز کرده و به دنبال فرصت حمله بود و به سواران حمله می‌برد.

افزون بر این، در جریان نبرد و شهادت حضرت قاسم، هنگامی که وی امام علیه السلام را به یاری طلبید، شجاعت حضرت این گونه توصیف شده است: «فجلی الحسین کما یجلی الصقر، ثم شدّ شدّة لیث اغضب...» (همان، ص ۳۴۱ / شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۰۸): حسین چون عقاب برجست و همانند شیری خشمگین، حمله آورد.

درباره روحیه عزت‌طلبی، شجاعت و جنگاوری خاندان و یاران امام حسین علیه السلام همین بس که زمانی که کاروان امام حسین علیه السلام از قصر بنی‌مقاتل، کوچ کرد، امام علیه السلام خوابی دید که تعبیر آن، شهادت خود و یارانش بود. فرزندش علی پس از آنکه از پدرش پاسخ مثبت درباره بر حق بودن‌شان شنید، فرمود: «إذا لانبالی، نموت محقین» (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۰۸؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۸۲): از [مردن] باکی نداریم، چون بر حق جان می‌دهیم.

همچنین یکی از شاهدان واقعه عاشورا، روحیه عزت‌مدار توأم با شجاعت و شهامت حرّ بن یزید ریاحی را پس از پیوستن به سپاه امام علیه السلام و آغاز نبردش با لشکر دشمن - که با پی کردن اسبش رقم خورد - چنین گزارش کرده است: «فوثب عنه الحرّ كأنه لیث»: حر همانند شیری از اسب جست. وی می‌افزاید: «من کسی را همانند او ندیدم که چنان قاطع ضربت بزند» (طبری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۳۳).

اما در منابع مقطع مورد بحث، به سبب افزودن بر بعد حزن‌آور و تراژیک واقعه، تعبیر ذلیلانه و حتی توهین‌آمیزی از جمله: یتیمی، غریبی و تنهایی، بیچارگی، آوارگی، طولانی شدن رنج و ... در قالب گزارش‌های مجعول، به امام و خاندانش نسبت داده شده است* که نسبت‌دهندگان این مجعولات، به این بهانه

* برخی از این گزارش‌ها چنین است:

- پس حرم محترم امام حسین و اولاد امجاد آن حضرت بیامدند و امام، فرزندان را در پیش خود جای داد و بوسه بر روی ایشان می‌نهاد و روی بر سینه ایشان می‌مالید و از دل پر خون خود زارزار می‌نالید و می‌گفت: ای جگرگوشگان من! جانم برای شما می‌سوزد که هنوز وقت یتیمی شما نیست و درد غریبی علاوه حزن یتیمی شده، ندانم که چه گویم و غم شما را به که گویم (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۱).

- سفارش امام علیه السلام به امام سجاد علیه السلام: چون به مدینه رسی، دوستان را سلام من برسان و بگو پدرم چنین فرمود: هرگاه به رنج غربت مبتلا شوید، از غریبی من یاد آرید و چون کشته‌ای بینید، از حلق بناحق بریده من فراموش مکنید و چون آب خوش خورید، از لب تشنه و جگر تفیده من براندیشید (همان، ص ۴۳۴).

- درخواست حضرت زینب علیه السلام از امام علیه السلام که آنان را به حرم جدشان بازگرداند و پاسخ مجعول منسوب به امام علیه السلام مبنی بر اینکه اگر امکان داشت، خود را در این مهلکه نمی‌انداخت و ... و واکنش بی‌صبرانه و ذلیلانه منسوب به حضرت زینب علیه السلام در برابر این سخنان، و پیراهن خود را دریدن و موهای خود را پریشان کردن و به صورت خود زدن که چون امام چنین واکنش از وی دید، فرمود: دختر مرتضی! ساکت باش که گریه‌های طولانی خواهی داشت (دربندی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۵).

- سخن منسوب به امام حسین علیه السلام هنگام تنهایی و شهادت: ... واغربناه... (ابومخنف، [بی‌تا]، صص ۷۹ و ۸۹/ لسان الملک سیهر، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۲۵۳) یا واغربناه، واقلة ناصراه ... (دربندی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۷۹)

تنکابنی، ۱۴۲۳ ق، ص ۴۵۴) و هنگام بریدن سر: واقلة ناصراه، واغربتاه (مقتل الحسين منسوب به ابومخنف، [بی تا]، ص ۹۳/ شریف کاشانی، [بی تا]، ص ۳۴۰) و سخن منسوب به حضرت زینب علیها السلام هنگام دیدن اسب امام ... *واغربتاه، وابتعد سفراه، واطول کریتاه* (ابومخنف، [بی تا]، ص ۹۴) و سخن منسوب به سکینه هنگام شنیدن شیهه اسب امام: *واقتیلاه، واغربتاه...* (شریف کاشانی، [بی تا]، ص ۳۴۹) و هنگام دیدن اسب بدون امام: *واقتیلاه، واغربتاه...* و نیز سخن منسوب به حضرت زینب علیها السلام هنگام شنیدن سخن سکینه: *واقتیلاه، واغربتاه* (تنکابنی، ۱۴۲۳، ص ۴۷۵)، تعبیر ذلیلانه منسوب به حضرت زینب: *«الیتنی كنت قبل هذا اليوم عمياء، لیتنی وُسدتُ الثری»* (ابومخنف، [بی تا]، ص ۸۲ / بهبهانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۳۲) و *یا الیتنی وُسدتُ تحت أطباق الثری»* (دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۶۴۴/ بیرجندی، ۱۳۷۷ ق، صص ۱۱۰ و ۱۸۶): در حالی که بر اساس برخی از روایات، پیامبر / از آرزو کردن مرگ توسط افراد به سبب گرفتاری، منع کرده است (احمد بن حنبل، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۰۱/ عاملی، [بی تا]، ج ۲، ص ۶۵۹): بنابراین اظهار جزع و فزع از سوی خاندان امام علیهم السلام را تنها باید در حد گزارش های معتبر، پذیرفت؛ چنان که در این باره گزارش معتبر وجود دارد که وقتی حضرت زینب علیها السلام در شب عاشورا از شهادت امام علیه السلام آگاه شد، فرمود: *«لیت الموت اعدمنی الحیاة...»* (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۱۹).

- سخن منسوب به امام حسین علیه السلام هنگام مواجهه با پیکر بی جان حضرت علی اکبر: *«قد استرحت من کرب (أو هم) الدنيا و غمها...»* (طریحی، ۱۴۲۴ ق، ص ۴۳۸/ ابومخنف، [بی تا]، ص ۸۲/ دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۶۴۴/ بهبهانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۲۹/ بیرجندی، ۱۳۷۷ ق، صص ۱۱۰ و ۱۸۶).

- زبان حال ذلیلانه و مرثیه بی اساس زنان اهل بیت علیهم السلام بر بالین امام علیه السلام (قزوینی، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۱۸-۲۲۳/ نراقی، [بی تا]، ص ۱۱۴-۱۱۵) و نیز زبان حال ذلت بار منسوب به دختر کوچک امام حسین علیه السلام هنگام حضور بر بالین جنازه پدر و برادر کوچکش (دربندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۷۳-۲۷۵).

- پاسخ حضرت قاسم به نوعروس: نگاه کن تو که بابت (حسین) غریب و بی یار است (چلکووسکی (گردآورنده)، ۱۳۶۷، ص ۳۰).

- خطاب حضرت قاسم به عمر سعد درباره غریب گذاشتن خاندان امام: [ای عمر سعد] دعوی مسلمانی می کنی و حال آنکه فرزندان پیغمبر ... در این صحرا از اندوه و غم و بسیاری الم، حیران و از بیچارگی سرگرداند ... (شریف کاشانی، [بی تا]، ص ۱۷۷).

- امام حسین علیه السلام خطاب به حضرت قاسم: *«یا ولدی، اتمشی برجلک الی الموت؟ قال: و کیف یا عم، و انت بین الاعداء وحیداً غریباً فریداً...»* (دربندی ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۳۸۵).

که هدف (گریه و عزاداری) وسیله را توجیه می‌کند، یا توجه به لوازم باطل و توهین‌آمیز آن نداشته و یا نخواستند داشته باشند.

۶. ارائه سیمای کریه‌تر از رفتار و منش ظالمانه سپاه عمر سعد

چنان‌که اشاره شد، بر اساس منابع معتبر کهن، عمر سعد و سپاهش در کربلا، رفتار بسیار ظالمانه و وحشیانه‌ای در حق امام علیه السلام و یاران و خاندانش روا داشتند.

– سخن منسوب به امام حسین علیه السلام خطاب به امام سجاد علیه السلام: یا ولدی ... انت خلیفتی علی هؤلاء العیال و الاطفال، فانهم غریاء مظلون قد شملتهم الذلّة و الیتیم و شماتة الاعداء و نوائب الزمان، سکتهم اذا صرخوا، و آنسهم اذا استوحشوا، و سلّ خواطرهم بلین الکلام ... یا ولدی، بلغ شیعتی عنی السلام، فقل لهم: ان آبی مات غریبا، فاندبوه و مضی شهیدا، فابکوه» (بهیجانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۵۲ – ۳۵۳).

– انداختن اهل بیت علیهم السلام خود را از شتران هنگام گذشتن از کنار اجساد شهدا (زنگنه، [بی‌تا] / دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۷۲ / شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۳۶۶).

– رقیه خطاب به پدر: پدر رفتی و آخر مرا یتیم و دربه در کردی (صالح پور، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲).
– زدن حضرت زینب علیها السلام سرش را به چوب محمل هنگام دیدن سر امام علیه السلام و جاری شدن خون از سر وی (طریحی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۶۵ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۱۵ / زنگنه، [بی‌تا]، ص ۱۴۶ / قزوینی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۵۰ / دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۰۲ / نواب تهرانی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۰ / شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۳۹۳).

– سخن منسوب به امام سجاد علیه السلام هنگام آمدن حضرت به کربلا برای دفن امام: «یا ابتاه یا ابا عبدالله، لیتک کنت حاضرا و ترانی اسیرا ذلیلا» (دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۲۶ / عراقی میثمی، ۱۳۷۴ق، ص ۵۱۵)؛ و هنگام دفن بدن حضرت عباس: «یا عمّاه، لیتک تنظر حال الحرم و البنات و هنّ ینادین ... و اغریتاه» (دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۲۶ / عراقی میثمی، ۱۳۷۴ق، ص ۵۱۶)؛ در حالی که بر اساس منابع معتبر و کهن تاریخی، قوم بنی‌اسد، شهدای کربلا را دفن کردند (طبری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۴۸ / شیخ مفید، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۱۴).

– امام حسین علیه السلام هنگام دیدن زعفر زاهد: توجه کسی هستی ای نیک‌بخت که در چنین وقتی بر مظلومان بیچاره و غریبان آواره، سلام می‌کنی؟ (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۱).

– پرده‌نشینان حجله عصمت از پی وی [امام] روان شده گفتند: ای اوایلاه، ما را به که می‌گذاری و این غریبان بی‌کس را به کدام کس می‌سپاری؟ (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۹).

اعمال و جنایاتی از قبیل منع آب از سپاه امام^ع، کشتن طفل شیرخوار، اسب تازاندن بر بدن امام^ع، بریدن سرها و بر سر نیزه کردن آنها و گرداندن آنها در شهرها و آبادی‌ها، اسارت خاندان امام^ع و بردن آنها به کوفه و شام به شیوه بسیار ناجوانمردانه و آزاردهنده و ... از مسلمات تاریخ عاشورا است؛ اما بسیاری از مورخان و مقتل‌نگاران مقطع مورد بحث، برای پررنگ جلوه دادن این بُعد از فاجعه و در نتیجه، تأکید بیشتر بر بُعد تراژیک و حزن‌انگیز حادثه، گزارش‌هایی از قبیل بریدن سر امام^ع از قفا* با دوازده ضربه (شریف کاشانی، [بی‌تا]، صص ۵ و ۳۴۰) و اینکه هر عضوی را که شمر از سر امام^ع قطع می‌کرد، حضرت می‌گفت: «وامحمداه، واجداه، ... واحمزتاه، واعقیلاه** و اعباساه، واقلة ناصراه، واغربتاه ...»

* یکی از مسائلی که درباره چگونگی شهید کردن امام حسین^ع مطرح است، بریدن سر امام^ع از قفاست؛ اگرچه گزارشی در این باره، در منابع اولیه وجود ندارد، اما در منابع قرن ششم به بعد این مطلب تصریحاً یا تلویحاً بیان شده است: خوارزمی (خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۲) یا همچنین بنابر نقل وی و برخی دیگر، وقتی نگاه حضرت زینب^ع به بدن مطهر برادرش امام حسین^ع افتاد، امام را سربریده از قفا توصیف کرد (خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، صص ۴۳ و ۴۵ / ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۱۲۲ / سید ابن طاووس، ۱۳۸۳، ص ۱۸۱) و امام سجاد^ع در خطبه‌اش در شام نزد یزید، خود را فرزند کسی دانست که سرش از قفا بریده شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۸۲ / مجلسی، ۱۴۰۹ق، ج ۴۵، ص ۱۷۴)؛ همچنین عماد الدین طبری (زنده تا ۷۰۱ق) تصریح می‌کند: «شمر لعین، سر مبارک از جانب قفا برید» (طبری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۸۷)؛ اما برخی از نقل‌ها همانند این عبارت از زیارت ناحیه منسوب به امام زمان، «و الشمر جالس علی صدرک، مولغ سیفه علی نحرک، قابض شیبتهک بیده»، بر نفی بریدن سر از قفا، دلالت دارد (مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۰۵).

** در حالی که عقیل کسی است که برادرش امیرالمؤمنین را به سبب عدم اجابت درخواست کمک مالی از بیت المال از سوی حضرت، ترک کرد و از معاویه صد هزار درهم دریافت نمود (ثقفی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۴ و ج ۲، ص ۵۵۰)؛ از این رو نباید نام او در کنار مؤمنان، دلیران و حماسه‌سازانی چون جعفر و حمزه قرار گیرد. آیا در تاریخ می‌شود فرماندهی شجاع و دلاور را سراغ گرفت - تا چه رسد به شخصی چون امام حسین^ع که امام و مقتدای انسان‌هاست - که در آخرین لحظات عمرش، جد و پدر و برادر و دیگر خویشانش را یاد کند و ضمن نالیدن از مردن خود، بلایا و مصائب خود را به رخ آنان بکشد؟!

(ابومخنف، [بی‌تا]، ص ۹۳/ دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۳/ نواب تهرانی، ۱۳۷۴ق، ص ۲۰۹/ شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۳۴۰)، بستن پاهای امام سجاد^{علیه السلام} به زیر شکم شتر هنگام بردن حضرت به کوفه که سبب مجروح شدن پاهای حضرت شد (نواب تهرانی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۹/ شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۳۶۲) و... جعل کرده‌اند* که به تدریج چنین گزارش‌هایی، از گزارش‌های مسلم تاریخ عاشورا تلقی شده است.

۷. ارائه تصویری خوش‌سیما و قد و قامتی تنومند، رعنا و زیبا از بنی‌هاشم و برخی اصحاب امام حسین^{علیه السلام}

اگرچه بر اساس گزارش‌های منابع کهن درباره سیمای ظاهری خاندان بنی‌هاشم و حتی عبد مناف،** آنان به‌ویژه، بنی‌هاشم (طبری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۴۱ و ۳۴۸/

* برخی دیگر از این گزارش‌ها، چنین است:

- نشستن شمر بر روی سینه امام و گفت‌وگوی حضرت با وی در این‌باره که آیا شفاعت جدش بهتر است یا دریافت جایزه از یزید؟ که چون شمر گفت: دریافت جایزه. امام^{علیه السلام} از او طلب آب کرد، اما او در پاسخ گفت: به خدا سوگند، آب نمی‌نوشی تا اینکه ذره ذره مرگ را بجوشی (ابومخنف، [بی‌تا]، ص ۹۲/ لسان‌الملک سپهر، همان، ص ۲۹۳/ اسفراینی، [بی‌تا]، ص ۵۰).

- گزارش مجعول از حضور چهارصد نفر از مفتی‌هایی که فتوا به قتل امام حسین داده بودند در کربلا، از جمله ظفر بن مُلجم و انداختن عصا به سوی امام به جای استفاده از نیزه و شمشیر! (شریف کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۷۹ - ۲۸۰).

- کشتن امام حسین توسط شمر در حال سجده نماز ((کاشفی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۳۸).

- گزارش توهین‌آمیز از آزار و اذیت و زدن زنان اهل بیت توسط برخی از سپاهیان عمر سعد و بی‌هوش شدن برخی از آنان پس از شهادت امام حسین (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۶۰ - ۶۱/ بحرانی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۵ و ۳۶۰ - ۳۶۱/ زنگنه، [بی‌تا]، ص ۱۳۷ - ۱۳۸/ دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۳۱/ نواب تهرانی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۱ - ۲۱۲).

- در توصیف چگونگی بردن اسرای اهل بیت^{علیهم السلام} به کوفه و وضعیت جسمی آنان: «رایت افخاذهم تشخب دما» (اسفراینی، [بی‌تا]، ص ۵۵).

** چنان‌که عبد مناف را «قمر بطحاء» (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۷۲) و هاشم بن عبد مناف را قمر (ابن‌عنه، ۱۳۸۰ق، ص ۲۵) و حضرت عباس را قمر بنی‌هاشم، می‌گفتند.

ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ص ۵۶ / شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۷) - و از میان بنی هاشم، به ویژه حضرت عباس که ملقب به «قمر بنی هاشم» بوده است (ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۵۶) - خوش سیما و زیبارو بوده اند، اما توصیفات که برخی از مقتل نویسندگان تاریخ نگاران عاشورا در عهد صفویه و قاجار، در این باره بیان کرده اند، در برخی موارد، اغراق آمیز و دور از واقعیت و حتی در مواردی توهین به مقام و منزلت خاندان امام حسین علیه السلام است؛* برای نمونه تعبیر، توصیفات و تشبیهات عجیب و غریب از قد و قامت و زیبایی چهره و سیما و موهای برخی از بنی هاشم و حتی برخی از اصحاب امام از قبیل «روی چون آفتاب و گیسوی چون مُشک ناب» (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۹ / شریف کاشانی، [بی تا]، ص ۲۰۰)، «قامتی چون سرو روان و طلعتی افروخته تر از گل ارغوان» (کاشفی، همان، ص ۴۲۰ / نراقی، [بی تا]، ص ۱۴۲)، «حلقه گیسوی مشکین بر روی رنگین افکنده و آن شاهزاده چهار گیسوی تافته بافته مجعد معنبر مسلسل معطر داشته، دو از پیش و دو از پس می انداخته!» (کاشفی، همان، نراقی، همان، شریف کاشانی، همان، ص ۱۹۹) درباره حضرت علی اکبر و متحیر شدن لشکر عمر سعد، از جمال و زیبایی حضرت قاسم تا جایی که برخی از آنان از جنگ با وی منصرف شدند! (شریف کاشانی، همان، ص ۱۷۷) و «رخساره چون ماه و موی مانند سنبل تر و مشک سیاه» (کاشفی، همان، ص ۳۶۲) و «عداری

* چنان که توصیف موهای بلند بافته شده و دو از پیش و دو از پس انداخته (همانند موهای زنان) برای حضرت علی اکبر، اهانت آشکار به مقام والای وی است؛ زیرا بر اساس اخبار معتبر مصادر حدیثی شیعه و سنی، بلندی موهای سر پیامبر / از نرمی گوش شان تجاوز نمی کرد (احمد بن حنبل، [بی تا]، ج ۳، صص ۱۵۷ و ۱۶۵ و ج ۶، صص ۱۰۸ و ۱۱۸ / حجاج نیسابوری، [بی تا]، ج ۷، ص ۸۴ / سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۸۷ / شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۲۹ / طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۷۰). طبیعتاً حضرت علی اکبر و دیگر مردان بنی هاشم نیز که از خاندان پیامبر بودند، از چنین سیره ای پیروی می کردند.

چون گل شکفته و رخساری چون ماه دوهفته» (همان، ص ۳۶۴) درباره وهب بن عبدالله کلبی و ... از دیگر شاخص‌ها و ویژگی‌های نگاه احساسی و عاطفی در گزارش واقعه عاشورا در منابع تاریخ عاشورای دوران صفویه و قاجار است.*

* تفصیل برخی از این گزارش‌ها چنین است:

الف) درباره علی اکبر:

او جوانی بود هیجده ساله، با روی چون آفتاب و گیسوی چون مشک ناب ... چون به میدان رسید، ساحت آن معرکه از شعاع رخسار وی منور شد! لشکر عمر سعد در جمال وی متحیر مانده، از وی پرسیدند که آن کیست که تو ما را به حرب وی آورده‌ای؟ ...

ماهی است درخشنده چو بر پشت سمند است سروی است خرامنده چو بر روی زمین است.

(کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۹ - ۴۲۰).

این جوان با قامتی چون سرو روان و طلعتی افروخته‌تر از گل ارغوان، اسب را در عرصه میدان به جولان درآورد. ... علی اکبر به معرکه مبارزه جلوه‌کنان در آمد. حلقه گیسوی مشکین بر روی رنگین افکنده و آن شاهزاده چهار گیسوی تافته بافته مجعد معنبر مسلسل معطر داشته، دو از پیش و دو از پس می‌انداخته و زبان روزگار در وصف آن شهسوار بدین ابیات نغمه می‌پرداخته:

خسرو مشتری غلام تو باد توسن چرخ در لگام تو باد
سبز خنک فلک مسخرتوست ابلق روزگار رام تو باد

(همان، ص ۴۲۰).

- چون خورشید جمال آن شاهزاده بی‌همال از افق میدان قتال طالع شد، یعنی علی اکبر به معرکه مبارزه جلوه‌کنان درآمد، حلقه گیسوی مشکین بر روی رنگین افکنده و او را چهار گیسوی بافته تافته مجعد معنبر مسلسل بود؛ دو از پیش و دو از پس می‌انداخت. کران تا کران میدان را روشن ساخت؛ پس چشم‌های لشکریان در مشاهده جمال لقائش حیران بماند و دل‌های‌شان از بالای زیبایش سرگردان گشت. رویی دیدند چون آفتاب و گیسویی مشاهده کردند چون مشک ناب.

کاکل مشکین به دوش انداخته از نگاهی کار عالم ساخته

سروی دیدند روان و خورشیدی ملاحظه کردند تابان:

اگر سروی به بالای تو باشد نه چون قدی دل آرای تو باشد

پس لشکریان به یکدیگر نگریستند و از یکدیگر پرسیدند که آیا این مه‌لقا کیست که به میدان آمده است؟

این کیست سواره که بلای دل و دین است	صد خانه بر انداخته در خانه زمین است
ماهی است درخشنده چو بر پشت سمندست	سرو است خرامنده چو بر روی زمین است
چه سرو ست آن که بالا می نماید	عنان از دست دل‌ها می‌رباید
که زاد این صورت پاکیزه رخسار	از این صورت ندانم تا چه زاید

و در بعض کتب است: لشکریان چون در نظاره جمالش حیران ماندند، همه به تبارک الله احسن الخالقین، زبان گشودند (شریف کاشانی، [بی تا]، ص ۱۹۹ - ۲۰۰).

علی اکبر! الای طرهات هرتار، زنجیری	به این مجنون سرگشته از آن زنجیر، تدبیری
نبستم حجله شادی، نچیدم بزم دامادی	برای چون تو شمشادی، جز اینم نیست تقصیری

(عندلیب کاشانی، ۱۳۴۳، ص ۱۶۳).

ب) درباره حضرت قاسم:

۱- در آن حال - که امام قبا و عمامة امام حسن را بر تن قاسم پوشاند- امام مظلوم به آن داماد محروم فرمود: برخیز و در پیش روی من گامی چند راه برو تا رفتار تو را مشاهده کنم و سرو بالای تو را نظاره کنم پس قاسم چند قدم در برابر آن شاهنشاه محترم راه رفت و چنان باوقار و سکینه خرامید که گویا در وصفش گفته می‌شد:

آفتاب است این پریخ یا ملایک یا بشر	قامت آن با قیامت یا الف یا نی شکر
باغ فردوس است گلبرگش بخوانم یا بهار	جان شیرین است خورشیدش بخوانم یا قمر

(شریف کاشانی، همان، ص ۱۷۴).

۲- پس آن شاهزاده در میان میدان جولان می‌کرد و مبارز می‌طلبید. لشکریان در جمالش محو و حیران ماندند و کسی به مبارزتش نمی‌آمد، یکی گفت: اگر تیغ بر من زند، دست به سویش دراز نکنم و دیگری می‌گفت اگر هزار شمشیر بر من زند، دلم گواهی نمی‌دهد که او را به زخمی تلافی کنم (همان، ص ۱۷۷).

ج) درباره حضرت عباس:

[امام حسین] نگاه به قد و بالای حضرت عباس می‌کرد، نگاهی حسرت‌آمیز در دل با او وداع کرد (همان، ص ۲۵۸).

د) درباره وهب بن عبدالله کلبی:

او جوانی بود زیباروی و نیکوخوی، با رخساره چون ماه و موی مانند سنبل تر و مشک سیاه... [وهب] نوداماد بود و هفده روز از دامادی او گذشته هنوز بساط عشرت و کامرانی در نوشید (همان، ص ۳۶۲). [وهب] رو به میدان نهاد با عذاری چون گل شکفته و رخساری چون ماه دوهفته، بر مرکبی چون گرامی‌رونده... (همان، ص ۳۶۴).

به نظر می‌رسد چنین توصیفات بی‌مأخذ و جعلی از شمایل و سیمای ظاهری برخی از بنی‌هاشم و اصحاب از این روست که به خواننده و مخاطب چنین القا شود که شهدای کربلا به‌ویژه بنی‌هاشم، از چنان زیبایی‌ها و دلربایی‌های ظاهری برخوردار بودند که حتی سپاه عمر سعد نیز تحت تأثیر قرار گرفته، از جنگ، پرهیز کردند! از این رو چنین افرادی با این چهره‌های زیبا و قد و قامت‌های رعنا، به هیچ رو شایسته چنین جان‌دانی نبودند و ... بنابراین با این شیوه توصیف، احساسات و عواطف خواننده و شنونده را بیشتر تحریک کرده، او را به گریه بیشتر و اشک ریختن فزون‌تر، وادارند.

زمانه، زمینه و عوامل ترویج و سیطره این قرائت

چنان‌که گفته شد، اگرچه بُعد تراژیک و حزن‌انگیز واقعه کربلا، به عنوان یک واقعیت تلخ تاریخی، غیرقابل انفکاک از واقعه عاشورا است، اما هرچه از زمان این حادثه فاصله گرفته شده، این‌گونه برداشت از واقعه، مورد توجه و تأکید بیشتر قرار گرفته است؛ تا جایی که در عصر صفویه و به‌ویژه در دوران قاجار، به سبب همسویی ظاهری حاکمیت با این جریان، بیش از حد و حتی به گونه مبالغه‌آمیز، مورد توجه حکومت و مردم قرار گرفته، به تبلیغ و ترویج و تثبیت آن پرداخته شد و حتی به عمده‌ترین قرائت حاکم در محافل عزاداری شیعی تبدیل شد؛ بر این اساس این رویکرد در گزارش مورخان و مقتل‌نویسان و سیاحان خارجی این اعصار، فربه‌تر و پررنگ‌تر منعکس شده است. به نظر می‌رسد چنین اقبال و رویکرد تک‌بعدی و یک‌سویه به واقعه عاشورا، معلول یک سلسله زمینه‌ها، عوامل و شرایط حاکم بر زمانه خود بوده که با مطالعه و بررسی و پژوهش در این‌باره، می‌توان به مهم‌ترین علل و عوامل ذیل اشاره کرد:

۱. استعداد این قرائت در تحریص و ترغیب مردم به گرایش به مکتب تشیع و تثبیت باورهای آنان در عصر صفویه

اگرچه با ادله و براهین محکم و متقن عقلی یک مکتب، می‌توان باورهای انسان‌های متفکر و عقل‌گرای مخالف را به چالش کشید، اما این شیوه به سبب برخورداری از استدلال‌های خشک عقلی و غیر قابل فهم بودن برای عموم مردم از یک سو و فقدان و یا کم‌رنگ بودن نگاه عاطفی و احساسی در آنها از سوی دیگر، در بسیاری موارد، کارآمد نیست و نمی‌تواند تغییر و تحول چندانی در باورهای اعتقادی عامه مردم ایجاد کند؛ زیرا باورهای اعتقادی هر قوم و ملتی، طی قرن‌ها سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و چه بسا جزء باورهای غیرقابل انفکاک زندگی روزمره‌شان شده باشد؛ اما در مقابل، ابزار دیگری به نام تحریک احساسات و عواطف وجود دارد که چندان مبتنی بر عقل و اندیشه نیست و به‌سادگی تأثیر خود را می‌گذارد؛ از این‌رو این عامل می‌تواند جامعه‌ای را برای پذیرش عقیده جدید و نسخ باور گذشته، آماده نماید؛ البته هر چه عامل محرک احساسات، دارای پشتوانه عقلی و الهی بیشتری باشد و با فطرت و نیازهای معنوی فردی و اجتماعی افراد متناسب‌تر باشد دگرگونی و تحول در باورها و اعتقادات، با سرعت بیشتر و آگاهانه‌تری صورت می‌گیرد و زمینه را برای تبیین و تعلیم عقیده جدید مهیا می‌سازد.

دولت صفویه که از آغاز تأسیس خود به دنبال رسمی کردن مذهب تشیع در ایران بود، طبیعی بود که به سراغ تأثیرگذارترین حادثه در تاریخ اسلام، یعنی واقعه کربلا از این جهت برود؛ زیرا این واقعه از یک سو آموزه‌های مذهب تشیع را تبیین می‌کرد و آن را از مذهب تسنن متمایز می‌ساخت و از سوی دیگر، ماهیت این واقعه با فطرت انسان‌ها و روحیه آزادگی و ستم‌ستیزی ایرانیان هم‌سو بود؛ اما در این میان بعد تراژیک و حزن‌انگیز این واقعه، از جذابیت و تأثیرگذاری

خاصی در تأمین هدف یادشده، برخوردار بود؛ به‌ویژه آنکه روایات معصومان علیهم‌السلام دربارهٔ ثواب گریه و عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام در آثار روایی شیعه و سنی و به‌ویژه منبع اصلی مجالس عزاداری آن روزگار، یعنی *روضه الشهداء* منعکس شده بود (کاشفی، ۱۳۸۱، صص ۲۲ و ۴۴۳ - ۴۴۵) و این امر ضمن آنکه به مجالس یادشده مشروعیت می‌داد، به مردمی که به دنبال سعادت و رستگاری اخروی بودند، انگیزهٔ قوی می‌داد که با رغبت در این مجالس شرکت کنند.

بر اساس اعتقاد برخی از محققان معاصر، از تمایل کاشفی به جمع‌آوری اخبار مقتل امام حسین علیه‌السلام و تنظیم آنها در یک کتاب، می‌توان این نتیجه را گرفت که: چه بسا گریه بر امام حسین علیه‌السلام در هرات، جانشین ذکر صوفیانه - که نقشبندیه آن را ملغاً کرده بودند - شده بود. اگر این تحلیل بر واقعیت تاریخی منطبق باشد، نمایانگر گستردگی آمادگی مردم برای پذیرش تشیع در قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و حتی چه بسا که این نگاه‌ها که در آن بر رویکرد تراژیک و احساسی واقعهٔ عاشورا تأکید شده است، یکی از عوامل مهم بسترسازی برای کامیابی جنبش شاه اسماعیل صفوی در آن دوره بوده است (شیبی، ۱۳۸۵، صص ۳۲۷).

بنابر گزارش سیاحان اروپایی و شاهدان عینی دربارهٔ عزاداری ایام محرم در عصر صفویه و قاجار، آنچه در این مجالس عمدتاً از واقعهٔ عاشورا روایت می‌شده و مخاطبان از آن استقبال می‌کرده‌اند، بعد عاطفی و تراژیک این واقعه بوده است؛ چنان‌که پیتر و *دل‌واله* (۱۵۸۶ - ۱۶۵۲ م) جهانگرد ایتالیایی که در عصر شاه عباس اول از ایران دیدن کرده در این باره نوشته است:

ملا بر روی آن [منبر] به روضه‌خوانی و توصیف حسین و شرح وقایعی که منجر به قتل او شد، می‌پردازد و گاهی شمایی چند نشان می‌دهد و روی هم رفته، تمام سعی و کوشش خود را به کار می‌بندد تا هر چه ممکن است بیشتر حاضرین را وادار به ریختن اشک کند (دل‌واله، ۱۳۷۲، صص ۱۲۴).

فیگوروا درباره تأکید بر این قرائت، توسط واعظان و خطیبان عصر صفویه، گفته است: اینان در هر جایی که مردم گرد آمده باشند، بر منبرهای بلند می‌نشینند و با حرارت تمام و سخنان گیرا، خصوصیات مرگ یا شهادت حسین، امام بزرگ خویش را بیان می‌کنند (فیگوروا، ۱۳۶۳، ص ۲۰۷-۲۰۸).

اولیا چلبی - مسافر و نویسنده ترک در سال ۱۰۵۰ قمری که در عهد شاه صفی به تبریز آمده - سوگواری عاشورا را چنین توصیف کرده است:

... خان بیگلر بیگی تبریز در معیت جمعی از برجستگان و اعیان در خیمه منقوش خود می‌نشیند و سوگواران، کتاب «مقتلی» از امام حسین می‌خوانند. هنگامی که خواننده کتاب به قسمتی می‌رسد که طرز کشته شدن امام حسین مظلوم به دست شمر ملعون را توصیف می‌کند، درست در همان لحظه، تصاویر اجساد اطفال کشته شده امام را از چادر شهیدان کربلا بیرون می‌آورند... و [پس از ناله و گریه حضار و زخمی کردن و خون‌آلود کردن سر و صورت و پیکر خود با شمشیر و قمه] اجساد ساختگی را از زمین چمن حمل نموده بیرون می‌برند و خواندن مقتل امام حسین علیه السلام به پایان می‌رسد (ر.ک به: چلکووسکی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۲ - ۱۵۳ / سرنا، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۸۸ - ۱۹۰ / خاطرات شیل، ۱۳۶۲، ص ۶۶ - ۷۱).

همچنین با توجه به گزارش‌های بسیاری که از کتاب روضه الشهداء درباره ابعاد مختلف قرائت تراژیک و عاطفی واقعه عاشورا آورده شد، خواندن این کتاب به سبب دارا بودن چنین ویژگی شاخص و مهمی، در مجالس این عصر، شهرت بسیار داشته است؛ چنان‌که کمپفر (۱۷۱۶ م / ۱۱۲۸ ق) - از جهانگردان عصر صفوی - در این باره گزارش کرده است: «در هر روز از دهه اول محرم، خواندن یک فصل از فصول ده‌گانه روضه الشهداء توسط واعظ مرسوم بوده است» (کمپفر، ۱۳۶۰، ص ۱۸۰)؛ افزون بر این، در وقف‌نامه مدرسه شیعیه اصفهان آمده است: همه ساله در ماه مبارک رمضان، در این مدرسه روضه الشهداء خوانده شود (سپنتا، ۱۳۴۶، ص ۳۵۳)

که بیانگر اهمیت و جا افتادن این کتاب در آن عصر، است. این اهمیت و جایگاه تا جایی بود که کتاب یادشده به زبان ترکی هم ترجمه شد.*

افزون بر این، بر اساس گزارش برخی از سیاحان، در عصر زندیه نیز در ایام محرم، مراسم عزاداری و سوگواری با رویکرد احساسی و حزن‌انگیز در قالب شرح زندگانی امام حسین علیه السلام و مصائب وارده بر حضرت، برگزار می‌شده است؛ چنان‌که هر روز بخشی از واقعه عاشورا در قالب تعزیه، نیز نمایش داده می‌شده (فرانکلین، ۱۳۵۸، ص ۷۲)؛ همچنین بر اساس گزارش‌های بسیار، این قرائت در محافل و مجالس عزاداری و سوگواری محرم در عصر قاجاریه، به‌ویژه در دورانی که اساس روضه‌خوانی، کتاب‌های اسرار الشهادت در بندگی و طوفان البكاء جمهوری بود (مستوفی، ۱۳۲۴ق، ج ۱، ص ۳۷۵) قرائت حاکم و غالب بوده است (شیخ رضایی و آذری، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۰۲، ۲۱۱ و ۲۲۷/ مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۷۴ به بعد/ خالقی، ۱۳۶۷، ص ۳۵۷؛ چنان‌که اوژن/ اوین نیز گزارش محتوای یک روضه مشهور حزن‌انگیز و احساسی را آورده است (اوژن اوین، ۱۳۶۲، ص ۱۸۵ - ۱۸۶).

۲. رونق و استقبال مردم از قصه‌ها، حکایات و اخبار داستانی

چنان‌که اشاره شد، از قرن چهارم به بعد، *ابن‌عثم* با نگارش کتاب فتوح و بعدها نگاهشته‌های افرادی قِصَّاص و داستانگو، همانند *ابوالحسن بکری*، شیوه داستان‌سرایی به سبک شاهنامه‌ها، مختارنامه‌ها، حمزه‌نامه‌ها و ... وارد تاریخ‌نگاری

* چنان‌که گزارش شده: در ماه محرم فقط در روز عاشورا مجلس عزایی منعقد کرده یکی از وعاظ، کتاب روضه الشهدای حسین واعظ کاشفی را بر منبر می‌خواند و [حضار] ندبه و گریه می‌کردند. چون این کتاب به فارسی بود، غالب امرای لشکر که تُرک و بی‌سواد بودند، نمی‌فهمیدند... شاه اسماعیل جهت حل این مشکل، دستور داد ملا محمد بغدادی معروف به فضولی، کتابی در مقتل الحسین به زبان ترکی بنویسد تا در ماه محرم وعاظ از آن استفاده کنند (اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹، ص ۲۷۱).

عاشورا شد که یکی از پیامدهای منفی این نوع رویکرد، ورود برخی از قصه‌ها و افسانه‌ها در تاریخ عاشورا است و این روند در آغاز عصر صفوی با نگارش کتاب *روضه الشهداء* به اوج خود رسید. به نظر می‌رسد اشتیاق و اقبال مردم به بیشتر دانستن درباره حوادث و وقایع عاشورا و رواج بسیار مجالس و محافل عزاداری در این دوران و به‌ویژه در عصر قاجار و نیاز آنها به مطالب جالب و جذاب و گریه‌آور به‌ویژه در قالب داستان و حکایت، زمینه را برای ترویج و سیطره چنین قرائتی، فراهم ساخت؛ زیرا قصه‌های یادشده احساسات و عواطف خواننده و شنونده را بیشتر تحریک می‌کرد و روایت تاریخ عاشورا را برای مخاطبان شنوندگان - که عمدتاً از توده مردم بودند - جذاب‌تر و دلنشین‌تر و برای واعظان و روضه‌خوانان، با استقبال بیشتر مشتری و مخاطب، روبرو می‌ساخت؛ اما در عصر قاجار با توجه به گزارش‌های بسیار و کتاب‌های به جای مانده فراوان - که شاهد بر این ادعاست - در قصه و داستانی کردن حوادث عاشورا چنان افراط شد که اعتراض برخی از علما، محدثان و اندیشمندان همچون *محدث نوری* (م ۱۳۲۰ ق) را با نگارش کتاب *لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم روضه‌خوانان* و *محمدتقی قزوینی* را با نوشتن کتاب *اسرار المصائب و نکات النوائب فی ذکر غرائب مصائب الاطائب من آل ابی طالب** برانگیخت.

به هر تقدیر، نقل حکایات و داستان‌هایی همچون عروسی حضرت قاسم، *قصه زعفر جنی زاهد* (کاشفی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۱)، افسانه مبارزه شخصیت خیالی *مارد بن صدیف تغلبی* با حضرت عباس (دربندی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۹۹ - ۵۰۲)، *خبر مسلم جصاص* (گج‌کار) و نان، خرما و گردو دادن کوفیان به اطفال اهل بیت علیهم‌السلام، افسانه

* بنا به گفته رسول جعفریان، نسخه خطی این نگاشته به خط مؤلف در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۷۸۳۲ موجود است (برای آگاهی بیشتر ر. ک به: جعفریان، ۱۳۷۸، ص ۱۵۱ - ۱۵۲).

ساربان امام، جریان شفا یافتن دختر معلول یهودی با خون بال یک مرغ، افسانه شیرین خانم، افسانه قیام دختری به نام «دُرّة الصدف» در حلب به انگیزه خونخواهی امام حسین علیه السلام و ... ضمن آنکه شنونده و خواننده را سرگرم می‌ساخت، احساسات و عواطف او را نیز تحریک کرده، اشکش را جاری می‌ساخت و بُعد حزن‌انگیز و غمبار این حادثه را بسیار پررنگ و فربه‌تر، به تفسیر و تصویر می‌کشید؛ در حالی که هیچ یک از داستان‌های یادشده هر چند به اختصار و اجمال، در منابع کهن و حتی متأخر معتبر تاریخ عاشورا، وجود ندارد.

۳. وجود روایات متعدد بر بسیاری اجر و ثواب گریستن، گریاندن و تباکی

چنان‌که در آغاز این پژوهش اشاره شد، روایات بسیاری از معصومان علیهم السلام درباره فضیلت و ثواب عزاداری و گریه و گریاندن و حتی تباکی در سوگ امام حسین علیه السلام وارد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۲۸۸-۲۹۶، باب ثواب البكاء علی مصیبه و مصیبه الائمة) که هر خواننده و شنونده‌ای را به گریستن و گریاندن ترغیب و تشویق می‌کند. به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق چنین روایاتی، یکی از عوامل مهمی که در این دوران سبب ترویج این قرائت گردیده، این بوده که بسیاری پنداشته‌اند صرف گریه و عزاداری برای امام حسین علیه السلام از هر کس و با هر گناه و آلودگی، سبب بخشش و آمرزش گناهان و ورود به بهشت می‌شود؛ در حالی که توجه نشده بستر صدور این روایات، زمانی بوده که بنی‌امیه و به‌ویژه بنی‌عباس با تمام قوا و امکانات در صدد از بین بردن و به فراموشی سپردن نام و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و به‌ویژه فرهنگ عاشورا بوده‌اند و در مقابل، ائمه در آن شرایط سخت و بحرانی برای دفاع از فرهنگ اصیل اسلامی و به‌ویژه زنده نگه داشتن یاد و خاطره عاشورا، شیوه‌ای جز برگزاری مراسم سوگواری و ترغیب شیعیان خود بر گریه و گریاندن و عزاداری در سوگ امام حسین علیه السلام، و خاندانش نداشتند؛ از این‌رو اخبار و سفارش‌های بسیاری از ائمه در این‌باره وارد شده است.

به تعبیر دیگر، این روایات یک ظاهر - یعنی همان منطوق - دارند که مفهوم و معنای آنها روشن است و یک مقصود که علت و شأن صدور آنها باشد و آن اعلام همبستگی با امام حسین علیه السلام و بیزاری جستن از کشتندگان وی است. گریه در حقیقت ابزاری است برای اعلام مخالفت و بیزاری از دشمنان امام علیه السلام؛ زیرا امویان* این روز را عید دانسته و جشن می گرفتند و شیرینی می خوردند و زینت کرده، لباس نو می پوشیدند (بیرونی، [بی تا]، ص ۳۲۹/ عاملی، ۱۴۰۸ ق، ص ۸۳ - ۸۷ / همو، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۳۰۷ - ۳۰۸). امامان شیعه برای مقابله با این سنت حسین ستیز، مردم را به گریه و عزاداری در عاشورا تشویق و ترغیب می کردند؛ از این رو عزاداری در آن عصر، یک نوع اعلام مخالفت با حزب حاکم اموی و عباسی و همراهی با حزب حسینی بود (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۲۹۴ - ۲۹۵، حاشیه محقق کتاب/ اسفندیاری، ۱۳۸۴، ص ۴۸ - ۴۹).

۴. خنثی بودن و همسویی این قرائت با رفتار و منش حاکمان و سلاطین

به نظر می رسد یکی از عواملی که سبب شد در دوران مورد بحث، این قرائت، شایع ترین و غالب ترین قرائت در میان قرائت های دیگر باشد، خنثی بودن و چه بسا همسویی با سیاست ها، رفتارها و عملکرد حاکمان صفوی و قاجار بود؛ زیرا این رویکرد از آن رو که تنها به بُعد مصائب و بلاهایی که بر امام حسین علیه السلام و یاران و خاندانش رفته است، می پردازد و چندان توجهی به علل و عوامل این واقعه ندارد و سخنی از مسببان و عاملان این حادثه و ویژگی ها و صفات آنان - که قابل تطبیق بر حاکمان ستمگر هر دوره و زمان و مکانی است - به میان نمی آورد، هیچ گونه اصطکاک و چالشی با روایات جباران و گردنکشان تاریخ در هر برهه و زمانی ایجاد نمی کند و به هیچ رو، روحیه ایستادگی و مبارزه در عزاداران هر

* همچنین در زیارت عاشورا وارد شده است: «هذا یوم تبرکت به بنو امیه و ابن آكلة الاکباد ... و هذا یوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسین صلوات الله علیهم اجمعین» (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۷۷۵).

عصری را برنمی‌انگیزاند؛ بر این اساس، حاکمان ستمگر این اعصار که تنها در ظاهر، عنوان شیعه و پیرو امامان را یدک می‌کشیدند، از چنین قرائت و رویکردی استقبال کرده، با آن هیچ گونه ناسازگاری و چالشی نداشتند؛ چنان‌که وقتی به تاریخ مقطع مورد بحث رجوع شود، دانسته می‌شود که برخی از سلاطین صفوی و قاجار که در ستمگری و قساوت قلب، دست کمی از کشندگان ابا عبدالله نداشتند،* خود در مجالس و تکایای شاهانه خویش به عزاداری پرداخته (فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۶ - ۱۰ / شمیم، ۱۳۷۱، ص ۳۷۳ - ۳۷۴) و حتی اشعار جانسوزی نیز در این باره سروده‌اند (برای نمونه، ر.ک به: فتحعلی‌شاه، ۱۳۷۰، ص ۳۹۱ - ۴۱۷ / ناصرالدین شاه، [بی‌تا]، بخش مرثی، ص ۶۷ - ۷۴).

۵. مقبولیت عام این قرائت

چنان‌که گفته شد، یکی از ابعاد روحی هر انسانی - صرف نظر از آنکه پیرو چه دین و مسلک و مرامی باشد- بعد عاطفی و احساسی اوست که سبب می‌شود در

* درباره قساوت قلب و ستمگری شاهان صفوی کافی است به گزارش شاردن درباره کور کردن شاهزادگان و یا میل کشیدن چشمان آنان به دستور پادشاه توجه شود (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۱۶۰ - ۱۱۶۱ / همچنین در این باره و دیگر کارهای خلاف شرع سلاطین صفوی، ر.ک به: همو، صص ۱۱۵۲ - ۱۱۵۷ و ۱۲۸۹)؛ افزون بر این، شاردن بر این باور است که ایرانیان در عهد صفوی بر این باور بودند که همه سلاطین به طبع، بیدادگر و خودرأند و ستمگری لازمه پادشاهی آنان است (همان، ص ۱۱۴۶ - ۱۱۴۷)؛ اما درباره ستمگری شاهان قاجار کافی است نامه تاریخی سیدجمال الدین اسدآبادی به ملکه ویکتوریا و استمداد از دولت انگلیس جهت تغییر در وضع حکومت و یا عزل شاه، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد (خسروشاهی، [بی‌تا]، ص ۱۳۷ - ۱۶۷)؛ همچنین به چهار نامه وی به علمای شیعه، توجه شود که در آنها از مظالم ناصرالدین شاه و وضعیت بد و پراختناق آن دوران، سخن گفته و علما را به مقابله و رویارویی با شاه و کارگزارانش فراخوانده است (همان، صص ۸۷ - ۱۱۲ و ۱۷۱ - ۱۹۲)؛ افزون بر این، برخی از اندیشمندان معاصر در توجیه علت همکاری برخی از علما و فقیهان با سلاطین، پاسخها و دلایلی بیان کرده‌اند که این امر حاکی از ستمگری و ناعادلانه حکومت کردن پادشاهان این دوران است (برای نمونه، درباره دیدگاه، رفتار و سلوک سیاسی علمای شیعه با سلاطین، ر.ک به: استادی، ۱۳۸۳، ش ۲۵ / همو، ۱۳۸۴، ش ۴ و ۵).

برابر وقایع دلخراش و جانسوز، از خود واکنش عاطفی و احساسی نشان دهد و در نتیجه، متأثر و محزون شود. حادثه عاشورا از این جهت نیز، از بسیاری از عناصر تحریک‌کننده عواطف و احساسات برخوردار بوده است؛ به‌ویژه آنکه اگر این بعد در قالب قرائت احساسی - عاطفی مبالغه‌آمیز و غیرواقعی دوران مورد بحث، روایت و بازخوانی شود. بر این اساس، توده مردم در هر مذهب و مرامی، به سبب ختنی بودن این گونه قرائت و عدم دارا بودن هر گونه چالشی با باورها و معتقدات آنان و یا دست کم عدم توجه به این ناهمگونی و چالش از یک سو و جذابیت و تأثیرگذاری آن از سوی دیگر، از آن استقبال کرده، خود را با آن دمساز و همسو می‌کنند؛ به‌ویژه اگر هم‌نواایی با این گونه برداشت و ترویج آن - که سلاح آن گریه و اشک ریختن و بر سر و سینه زدن است - سبب تخلیه روحی افراد از آلام و مشقات درونی و شخصی و اجتماعی شود که معلول شرایط دشوار و آکنده از بی‌عدالتی و بدبختی بوده است. چنین استقبال و پذیرشی از سوی توده مردم با هر مذهب و مرامی، بسیاری از مورخان و راویان تاریخ عاشورا و بسیاری از واعظان و اهل منبر را به‌ویژه در عصر قاجار، واداشته بر این بعد تأکید افراطی داشته باشند و از نقل اخبار دروغ و قصه‌های مجعول بسیار، دریغ نورزند.

۶. بهره‌گیری از قاعده «تسامح در ادله سنن» در توجیه تمسک به این قرائت

یکی از قواعد مشهور فقهی، قاعده «تسامح در ادله سنن»^{*} است؛ به این معنا که اگر روایتی درباره مرتب بودن ثواب بر عملی وارد شده باشد، اما آن روایت

* مدرک چنین قاعده‌ای برخی از روایات است که برای نمونه در منابع حدیثی شیعه ذیل، آمده است: برقی، [بی‌تا]، ص ۲۵/ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۷/ شیخ صدوق، ۱۳۶۸، ص ۱۳۲. همچنین جهت آگاهی بیشتر درباره این قاعده، ر. ک به: بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۲۵ - ۳۴۰/ مشکینی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۹ - ۱۹۱. به نظر می‌رسد این قاعده، از قواعد حاکم در فقه اهل سنت بوده و از آن جا به فقه

جامع شرایط حجیت نباشد، اگر کسی آن عمل را به هدف تحصیل ثواب یا به امید مطلوبیت آن انجام داد، چون مضمون آن توصیه به یک امر نیک و راجح است، ثواب بر آن عمل مترتب می‌شود. برخی از مورخان و نویسندگان تاریخ عاشورا در دوران مورد بحث، با تعمیم چنین قاعده‌ای بر قصص و اخبار و عظم و تعزیه و از جمله موضوع مهمی چون تاریخ عاشورا - که یکی از شاخص‌های مهم فرهنگ شیعه است - و نیز با بهره‌گیری از اطلاعات اخبار مربوط به ثواب گریستن و گریاندن برای امام حسین علیه السلام، و اینکه هدف، وسیله را توجیه می‌کند - اگرچه این وسیله به قیمت جعل اخبار و دروغ بستن بر امام حسین علیه السلام و خاندان و یارانش باشد - با اخبار و افسانه‌های حزن‌انگیز و اشک‌گیر، بر بُعد عاطفی و حزن‌انگیز تاریخ کربلا تأکید کرده (نراقی، [بی‌تا]، ص ۲)، سیمایی مخدوش و مجعول از واقعه عاشورا و نقش آفرینی رهبر قیام کربلا و یارانش، ارائه کرده‌اند؛ چنان‌که مرحوم محدث نوری (م ۱۳۲۰ ق) به این موضوع توجه خاصی کرده است (محدث نوری، ۱۳۷۹، ص ۲۷۷ - ۲۸۰).

نتیجه

در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری این پژوهش، باید گفت: قرائت تراژیک و احساسی - عاطفی، شایع‌ترین و غالب‌ترین قرائت با مؤلفه‌ها و ویژگی‌های خاص خود در دوران صفویه تا مشروطه بوده است. این رویکرد و قرائت، معلول زمینه‌ها و

شیعه راه یافته است و گویا نخستین کسانی که به آن قائل شده‌اند، احمد حنبل و استادش عبدالرحمان بن مهدی و عبدالله بن مبارک‌اند. آنان در این باره گفته‌اند: «اذا روينا في الحلال والحرام شدتنا و اذا روينا في الفضائل ونحوها تساهلنا» (عسقلانی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۱) و یا «و اذا روينا عن رسول الله في الحلال والحرام والاحكام، شدتنا في الاسانيد و اذا روينا في الفضائل والثواب والعقاب، تساهلنا في الاسانيد و تساهلنا في الرجال» (ابوری، [بی‌تا]، صص ۱۱۱ و ۳۲۷). ابن عبدالبر قرطبی می‌گوید: علما از قدیم در روایت کردن احادیث فضائل از هر کسی، تسامح کردند و نقد و بررسی‌ای (سنندی و رجالی) که در احادیث احکام کرده‌اند، در احادیث فضائل نکرده‌اند (قرطبی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۵).

عواملی همچون قابلیت این قرائت برای تشویق و ترویج مذهب شیعه، عدم چالش میان این قرائت با رفتار و منش سلاطین و حاکمان و نیز با باورها و اعتقادات عامه مردم و ... بوده است.

به عبارت دیگر، گفتمان و قرائت مسلط عاشورا در این دوران، قرائت احساسی و تراژیک همراه با نوعی گرایش اغراق‌آمیز بوده است. این نوع برداشت، پیش از آنکه چندان نسبت و رابطه‌ای با واقعه حماسی - عرفانی عاشورا داشته باشد، انعکاس اجتماعی سوگواری‌های شخصی و دردهای فردی - جمعی و بازخوانی آلام تاریخی و خشونت‌ها و ستم‌هایی بوده که بر مردمان آن دوران رفته و عاشورا، ملجأ و پناهگاهی بوده تا در سایه اندوه‌بار آن، بر سرنوشت خویش گریه و سوگواری کنند؛ البته در خوش‌بینانه‌ترین صورت، می‌توان گفت: هدف آن بوده تا با گریستن، یک نوع برائت وجدان و سبک‌باری روحی در وجود و درون افراد پیدا شود؛ بدون آنکه چندان تأمل و تفکری عمیق در بنیادها، ماهیت و آثار این واقعه، صورت گیرد.

به تعبیر روشن‌تر، قرائت تراژیک - احساسی، محصول و بازتاب شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه است؛ از این رو اگر رویکرد یادشده در جامعه آن دوران از مقبولیت خاصی برخوردار بوده و تبلیغ و ترویج می‌شده، این امر معلول شرایط و اندیشه حاکم بوده است، زیرا این گونه قرائت و برداشت، ضمن آنکه یاد و خاطره عاشورا را در اذهان مردم و جامعه، زنده نگه می‌داشت، هیچ گونه تعرض و تهاجمی به شیوه حکومت ظالمانه و نابرابرانه پادشاه و کارگزاران حکومتی‌اش نداشت؛ تا جایی که خود شاهان صفوی و بعدها، حاکمان قاجار و کارگزاران‌شان بانی عزاداری برای امام حسین علیه السلام شده، خود ضمن شرکت در مراسم عزاداری، گریه و عزاداری می‌کردند؛ افزون بر این این نوع قرائت به سبب خنثی بودن و عدم چالش با هر دیدگاه و اندیشه همسو با ستم و نابرابری در میان

توده مردم و حتی پیروان ادیان و فرق و مذاهب دیگر، به‌ویژه یهودیان و مسیحیان، از اقبال خاصی برخوردار بوده است. شاهد بر این مدعا، گزارش سفرنامه‌نویسانی است که خود در برخی از مجالس و مراسم عزاداری شرکت کرده، با مشاهده آن، متأثر و محزون می‌شدند.

منابع

۱. الگار، حامد؛ *دین و دولت در ایران*: نقش علما در دوره قاجار؛ ترجمه ابوالقاسم سری؛ تهران: توس، ۱۳۶۹.
۲. ابرو، حافظ؛ *ذیل جامع التواریخ رشیدی*؛ به کوشش خانابانو بیانی؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
۳. ابطحی، مصطفی؛ «رسمیت یافتن تشیع در ایران، چالش‌ها و دستاوردها» (۱۵۰۱-۱۹۰۷) (مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین)؛ به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز: ستوده، ۱۳۸۴.
۴. ابن بطوطه؛ *سفرنامه ابن بطوطه*؛ ترجمه محمدعلی موحد؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
۵. اشپولر، برتولد؛ *تاریخ مغول در ایران*؛ ترجمه محمود میرآفتاب؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۶. آملی، سیدحیدر؛ *جلوه دلدار* (ترجمه جامع الاسرار و منبع الانوار)؛ ترجمه سیدیوسف ابراهیمیان؛ تهران: رسانش، ۱۳۸۱.
۷. امورتی . ب . س؛ *تاریخ ایران دوره تیموریان* (پژوهش دانشگاه کمبریج)؛ ترجمه یعقوب آژند؛ تهران: جامی، ۱۳۷۹.
۸. براون، ادوارد گرنویل؛ *تاریخ ادبیات ایران*؛ ترجمه رشید یاسمی؛ ج ۴، [بی‌جا]، ابن سینا، [بی‌تا].
۹. بروکلمان، کارل؛ *تاریخ ملل و دول اسلامی*؛ ترجمه هادی جزایری؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۰. بیانی، شیرین؛ *تاریخ جلایریان*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۱۱. پارسادوست، منوچهر؛ *شاه اسماعیل اول*: پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.
۱۲. پازوکی، شهرام؛ «جامع الاسرار سید حیدر آملی، جامع تصوف و تشیع» (مجموعه مقالات کنگره ملی علامه سیدحیدر آملی)؛ ساری: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۳. پجوی، ابراهیم؛ *تاریخ پجوی*؛ ج ۲، استانبول: دارالصناعه عامره، ۱۳۸۳ ق.
۱۴. هولت پی ام لی؛ *تاریخ اسلام* (پژوهش دانشگاه کمبریج)؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۱۵. *تاریخ ایران دوره صفویان* (پژوهش دانشگاه کمبریج)؛ ترجمه یعقوب آژند؛ تهران: جامی، ۱۳۸۰.
۱۶. *تاریخ تیموریان* (پژوهش دانشگاه کمبریج)؛ ترجمه یعقوب آژند؛ ج ۲، تهران: جامی، ۱۳۸۲.
۱۷. ترابی طباطبایی، سید جمال؛ «سکه های آق قویونلو و مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران»؛ *نشریه موزه آذربایجان*؛ ش ۷، ۱۳۵۷.
۱۸. _____؛ سید جمال؛ «رسم‌الخط ایغوری و سیری در سکه‌شناسی»؛ *نشریه موزه آذربایجان*، ش ۶، ۱۳۵۱.
۱۹. ثواقب، جهانبخش؛ *تاریخ‌نگاری عصر صفوی و شناخت منابع و مآخذ*؛ شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۰.
۲۰. جعفریان، رسول؛ *تاریخ تشیع در ایران*، ج ۵، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۱. _____؛ *تاریخ تشیع در ایران*؛ قم: انصاریان، ۱۳۸۰.

۲۲. حسینی تربتی، ابوطالب؛ *تزوکات تیموری*؛ چاپ اکسفورد (افست تهران).
۲۳. حسینی، خورشاه بن قباد؛ *تاریخ ایلچی نظام شاه*؛ تصحیح محمدرضا نصیری؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۱.
۲۴. خالدی، احد؛ *سید حیدر آملی، گزارش و زندگی و عرفان*؛ تهران: پژوهشکده فرهنگ و معارف نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱.
۲۵. خواندمیر، امیر محمود؛ *تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*؛ تصحیح و تحشیه محمدعلی جراحی؛ تهران: گستره، ۱۳۷۰.
۲۶. رشیدالدین فضل الله ابن عمادالدوله ابی الخیر بن موفق الدوله علی؛ *جامع التواریخ* (متن علمی و انتقادی)؛ به سعی و اهتمام آ. آ. رو مساسکوویچ، ل. آ. ختاقوروف و ع. ع. علیزاده؛ مسکو: اداره انتشارات دانش، ۱۹۶۵.
۲۷. روملو، حسن بیک؛ *احسن التواریخ*؛ تصحیح عبدالحسین نوایی؛ تهران: بابک، ۱۳۵۷.
۲۸. رویمر، هانس روبرت؛ *ایران در راه عصر جدید*؛ ترجمه آذر آهنچی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۲۹. *زبده التواریخ*؛ تصحیح سید کمال حاج سیدجوادی؛ ج ۲، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۷۲.
۳۰. زرین کوب، عبدالحسین؛ *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۳۱. سام میرزا صفوی؛ *تذکره تحفه سامی*؛ به تصحیح و مقدمه رکن‌الدین فرخ؛ تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشار کتب ایران، [بی‌تا].
۳۲. سومر، فاروق؛ *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*؛ ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی؛ تهران: گستره، ۱۳۷۱.
۳۳. سیوری راجر؛ *ایران عصر صفوی*؛ کامبیز عزیزی؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۴.
۳۴. _____؛ *در باب صفویان*؛ ترجمه رمضان‌علی روح‌اللهی؛ تهران: مرکز، ۱۳۸۰.
۳۵. شاملو، ولی‌قلی بن داوود؛ *قصص الخاقانی*؛ به کوشش سیدحسین سادات علوی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۳۶. شبیبی، کامل مصطفی؛ *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو؛ چ ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۴.
۳۷. _____؛ *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو؛ چ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۳۸. شیروانی، میرزا زین العابدین؛ *ریاض السیاحه*؛ به تصحیح حامد ربانی؛ تهران: سعدی، [بی‌تا].
۳۹. *عالم آرای شاه اسماعیل*؛ به اهتمام اصغر منتظر صاحب؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۴۰. *عالم آرای صفوی*؛ به کوشش یدالله شکری؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۶۳.

۴۱. عبدی بیگ، خواجه زین العابدین علی نویدی شیرازی؛ *تکمله الاخبار*: تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ ق؛ تصحیح عبدالحسین نوایی؛ تهران: نی، ۱۳۶۹.
۴۲. عقیلی، نورالله؛ «جستاری در زمینه‌های رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران عصر صفوی»؛ *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین*؛ به اهتمام مقصودعلی صادقی؛ تبریز: ستوده، ۱۳۸۴.
۴۳. غفاری قزوینی، قاضی احمد؛ *تاریخ جهان‌آرا*؛ به کوشش سید کاظم موسوی، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۲ (از روی نسخه عکسی استانبول به همت مجتبی مینوی).
۴۴. قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد؛ *تاریخ الجاتیو*؛ به اهتمام مهین همبلی؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
۴۵. قزوینی، یحیی بن عبد اللطیف؛ *لب التواریخ*؛ به کوشش سید جلال‌الدین طهرانی؛ تهران: خاور، ۱۳۱۴.
۴۶. کریمی زنجانی اصل، محمد؛ *عرفان شیعی به روایت سیدحیدر آملی*؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵.
۴۷. کسروی، احمد؛ *شیخ صفی و تبارش*، تهران: فردوس، [بی تا].
۴۸. گولپینارلی، عبدالباقی؛ *تصوف در یکصد پرسش و پاسخ*؛ ترجمه توفیق . ه . سبحانی؛ تهران: احیای کتاب، ۱۳۸۰.
۴۹. لاپیدوس، ایرام؛ *تاریخ جوامع اسلامی*؛ ترجمه علی بختیاری‌زاده؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۸۱.
۵۰. محمدی اشتهازدی، محمد؛ *رابطه ایران با اسلام و تشیع*، تهران: برهان، ۱۳۷۷.
۵۱. مرتضوی، منوچهر؛ *مسائل عصر ایلیخانان*؛ تهران: آگاه، ۱۳۷۰.
۵۲. مزاولی، میشل.م؛ *پیدایش دولت صفوی*؛ یعقوب آژند؛ تهران: گستره، ۱۳۶۸.
۵۳. مستوفی، حمدالله؛ *تاریخ گزیده*؛ به اهتمام عبدالحسین نوائی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۵۴. مستوفی، محمد حسن؛ *زبده التواریخ*؛ به کوشش بهروز گودرزی؛ تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵.
۵۵. منشی ترکمان؛ اسکندر بیک؛ *عالم آرای عباسی*؛ تصحیح محمد اسماعیل رضوانی؛ ج ۱؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
۵۶. مورگان، دیوید؛ *ایران در قرون وسطی*؛ ترجمه عباس منخبر؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۳.
۵۷. میرجعفری، حسین؛ *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۵۸. نخجوانی، حسین؛ *چهل مقاله*؛ به کوشش یوسف خادم هاشمی‌نسب؛ تهران: [بی نا]، ۱۳۴۳.
۵۹. نیکبخت، رحیم؛ «سفینه تبریز و رسمیت مذهب شیعه در ایران» (مقاله در دست انتشار).

۶۰. یوسف جمالی، محمد کریم؛ تشکیل دولت صفوی؛ چ ۲، اصفهان: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۶۱. _____؛ محمدکریم؛ «جنگ چالدران و عوامل بروز و پیامدهای آن بعد از سال ۹۲۰ ق»؛ مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین؛ به اهتمام مقصودعلی صادقی؛ تبریز: ستوده، ۱۳۸۴.
۶۲. _____؛ زندگانی شاه اسماعیل اول؛ قم: محتشم کاشان، ۱۳۷۶.